

مروری بر اقتصاد مقاومتی در نظام اداری



گرد آورنده :

سازمان بسیج کارمندان استان کرمان

دیماه ۱۳۹۵



مروری بر اقتصاد مقاومتی در نظام اداری

گرد آورنده :

سازمان بسیج کارمندان استان کرمان

دیماه ۱۳۹۵

فهرست مطالب

فصل اول:	۵
مقدمه	۵
اقتصاد مقاومتی:	۶
چند تعریف از اقتصاد مقاومتی:	۷
اقتصاد مقاومتی در قرآن و روایات:	۸
کارکرد های اقتصاد مقاومتی:	۱۴
اقتصاد ترمیمی:	۱۴
اقتصاد دفاعی:	۱۴
الگوی اقتصادی:	۱۴
ابعاد اقتصاد مقاومتی:	۱۵
۱- اقتصاد دانش بنیان و اقتصاد مقاومتی:	۱۵
۲- اقتصاد مردمی:	۱۶
۳- توان تحریم شکنی:	۱۷
۴- اصلاح الگوی مصرف:	۱۸
۵- درون زا:	۲۰
۶- اقتصاد برون گرا:	۲۰
۷- اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی:	۲۱
۸- اقتصاد غیر وابسته به نفت:	۲۱
۹- اقتصاد مقاوم سازی شده:	۲۲
۱۰- اقتصاد پیشرو:	۲۲
اقتصاد مقاومتی در آینه تجربه (مرور تطبیقی):	۲۳
الف) اقتصاد مقاوم ژاپن:	۲۳
ب) اقتصاد مقاوم کره جنوبی:	۲۴

۲۴.....	ج) اقتصاد برزیل:.....
۲۵.....	منابع فصل اول:
۲۷.....	فصل دوم: اقتصاد مقاومتی و نظام اداری در ایران
۲۷.....	مقدمه:
۲۷.....	نظام اداری در ایران:
۲۹.....	ضرورت اصلاح نظام اداری:.....
۳۰.....	بهره وری در نظام اداری
۳۰.....	تعریف و اهمیت بهره وری:.....
۳۲.....	عوامل افزایش بهره وری.....
۳۳.....	چالش های بهره وری نظام اداری ایران.....
۳۴.....	چالش های برقراری اقتصاد مقاومتی در نظام اداری:
۳۵.....	ضعف حرفه ای گرایی و مشارکت طلبی.....
۳۵.....	تمرکزگرایی و فرصت های نابرابر.....
۳۷.....	فساد در دیوانسالاری.....
۳۸.....	چالش مدیریت منابع انسانی.....
۳۹.....	نظام ارزیابی عملکرد:
۴۰.....	پیشنهادهایی برای تحقق بهتر سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در نظام اداری:.....
۴۳.....	ابزارهای همراهی نظام اداری در اقتصاد مقاومتی:
۴۳.....	۱-توانمند سازی کارکنان:.....
۴۳.....	مفهوم توانمند سازی:.....
۴۴.....	۲-اصلاح شیوه های مدیریت:.....
۴۶.....	مهندسی مجدد.....
۴۹.....	منابع فصل دوم:
۵۰.....	فصل سوم:نقش بسیج در اجرایی شدن اقتصاد مقاومت
۵۰.....	مقدمه.....

- ۵۲..... وظایف بسیج در اقتصاد مقاومتی
- ۵۳..... مقایسه جنگ نظامی و جنگ نرم اقتصادی:
- ۵۴..... محورهای عملیات روانی نظام سلطه در ماههای اخیر.....
- ۵۴..... فلسفه بسیج
- ۵۵..... دلایل توجه بسیج به اقتصاد مقاومتی
- ۵۷..... استفاده از پتانسیل بسیج در جهت نهادینه کردن اقتصاد مقاومتی در جامع.....
- ۵۷..... نقش مردم و بسیجیان در تحقق اقتصاد مقاومتی

فصل اول:

مقدمه

ایران با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود همواره مد نظر قدرت‌های جهانی بوده است. بسیاری از قدرت‌های بین‌المللی سالها تلاش کرده‌اند با دستیابی به این پهنه گسترده و ویژه جغرافیایی از مزایای آن بهره‌گیری کنند. شاید نخستین شکل از این سوء استفاده‌ها به دوره قبل از صفویه و اشغال جزایر و سواحل جنوبی ایران برمیگردد. مردم ایران همواره تلاش کرده‌اند با تمام توان مانع زیاده‌خواهی بیگانگان شوند. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به عنوان یکی از شعارهای اصلی در نهضت مردم ایران مطرح بوده است. همین استقلال طلبی ملی باعث شده بیگانگان نیز توان خود را معطوف به ناموفق نشان دادن استقلال نمایند. تا شاید بتوانند از این رهگذار به دوران وابستگی قبل بازگردند و منابع عظیم و ارزشمند مردم ایران را به تاراج ببرند.

در سالهای پس از انقلاب چند تجربه ناموفق اقدام نظامی علیه استقلال طلبی مردم ایران مانند حادثه حمله نظامی ایالات متحده در طیس و یا جنگ ۸ ساله تحمیلی هرگز نتوانست در عظم و اراده مردم خللی وارد کند. این م ساله باعث شد دشمن به جنگ اقتصادی به عنوان یکی از روش‌های آزمایش شده جهت مقابله با خواست ملت‌ها متکی شود.

جنگ اقتصادی جلوه‌های متفاوت و مختلفی دارد. معمول‌ترین شکل‌های آن الف) از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی با حمله نظامی ب) جنگ نظامی برای از بین بردن منافع اقتصادی ج) استفاده از ابزارهای اقتصادی برای آسیب به اقتصاد می باشد. به نظر می‌رسد نیاز به تفصیل نیست چرا که هر سه روش جنگ اقتصادی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به شکل واضحی علیه ملت ایران صورت گرفته است و این مساله برای تمامی متفکران در دنیا امری بدیهی است. حمله‌های گسترده عراق به کارخانجات و صنایع و پالایشگاه‌های ایران در جهت از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی و تلاش برای ناامن کردن تاسیسات استخراج و فروش نفت ایران تلاشی ناموفق برای از بین بردن منافع اقتصادی کشور و کاهش سهم ایران از بازار بین‌المللی نفت بود. مورد سوم نیز تحریم‌های اقتصادی علیه مردم ایران است. بسیار جالب توجه است نخستین تحریم‌های اقتصادی مربوط به دوره دولت ملی دکتر مصدق و بعد از تلاش‌های ایشان برای ملی شدن صنعت نفت اتفاق افتاد. و بعد از آن از نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب به بهانه‌های گوناگون تحریم‌های اقتصادی علیه مردم ایران وضع شد.

به نظر می‌رسد با توجه به توان نظامی، مهم‌ترین تهدید پیش روی ایران در سال‌های آینده همچنان جنگ اقتصادی باشد. همین موضوع باعث شده تئوری‌های مختلفی برای مقابله با این نبرد گسترده در نظر گرفته شود. الگوهایی که در کشورهای مختلف دنیا به اشکال مختلف اجرا شده‌اند و تجربیات متفاوتی ایجاد کرده‌اند. در ایران سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن ماه ۱۳۹۲ به عنوان روش مبارزه با جنگ اقتصادی معرفی شد.

اقتصاد مقاومتی:

اقتصاد مقاومتی نخستین بار در سال ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری استفاده شد. ایشان در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به تبیین ابعاد مختلف یک نظام اقتصادی مقاوم پرداختند. شاید می‌توان گفت مهم‌ترین اقدام در این حوزه ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بود. این سیاست‌ها که طی سال‌های ۹۱ و ۹۲ با همکاری چندین نهاد دانشگاهی و نهادهایی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده بود در ۲۴ بند در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۲ توسط رهبر معظم انقلاب ابلاغ شد. اقتصاد مقاومتی در واقع بخشی از گفتمان اقتصادی انقلاب اسلامی می‌باشد. دو جزء دیگر این گفتمان را الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جهاد اقتصادی تشکیل می‌دهند. اهداف اقتصاد مقاومتی همان اهداف تعالی اقتصاد اسلامی یعنی استقلال اقتصادی، رفاه همگانی و پیشرفت می‌باشد. گفتیم که اقتصاد مقاومتی یک ضرورت در شرایط کنونی ایران است و این ضرورت از طرفی به علت ظرفیت‌های آزاد نشده اقتصادی کشور و از طرفی از خصومت‌های اقتصادی دشمن‌های بین‌المللی می‌باشد. اقتصاد مقاومتی یک نوع الگوی اقتصادی است که برگرفته از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و انقلابی است و خصلت بارز آن توانمندی اقتصاد کشور در مقابله با تهدیدهای دشمن و تبدیل آنها به فرصتی برای پیشرفت بیشتر است.

برای توضیح بیشتر می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی واژه‌ای ترکیبی از دو کلمه اقتصاد و مقاومت است. کلمه اقتصاد در لغت به معنای میانه روی است ولی در اینجا معنای اصطلاحی آن مورد نظر است که یک نوع دانش و یا نظامی است که به رفتارهای انسان و وضعیت‌های بهینه زندگی او در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات و امکانات رفاهی می‌پردازد. مقاومت از ریشه «قوم» و از باب مفاعله است و مفاهیمی مانند قوام، قیام، استقامت، مستقیم و قیمت، هم از این ماده اشتقاق یافته‌اند. باب مفاعله وقتی استعمال می‌شود که بری فعل طرف دیگری هم وجود داشته باشد، مانند مکاتبه که در معنای عمل نوشتن میان دو نفر به کار می‌رود. بنابراین استعمال

^۱ والقوام ، بالكسر : نظام الأمر و عماده وملاکه الذی یقوم به.

صفت مقاومتی برای اقتصاد، دلالت بر حالتی از اقتصاد می کند که اولاً: در ساخت درونی خودش از قوام و استحکام لازم برخوردار باشد و ثانیاً در مواجهه با عوامل تهدیدزای خارجی نیز بتواند قوام و پایداری خود را حفظ نماید.

بر این اساس اقتصاد مقاومتی، به معنای یک نوع اقتصادی است که اولاً: در ساخت درونی خودش برخوردار از قوام باشد و ثانیاً: در مقابل تهدیدات بیرونی نیز قدرت ایستادگی و پایداری داشته باشد. بر این اساس یکی از محققان اقتصاد اسلامی در تعریف اقتصاد مقاومتی می گوید: اقتصاد مقاومتی «گفتمان و الگوی اقتصادی است که ضمن مقاوم سازی و تقویت اقتصاد ملی در برابر تهدیدها، توان تحریم شکنی با رویکرد عقب راندن نظام سلطه را داشته باشد و در عین حال پیشرو، فرصت ساز، مولد، درون‌زا و برون‌گرا باشد».

تفاوت اقتصاد مقاومتی با مقاومت اقتصادی در این است که مقاومت اقتصادی می تواند ناظر بر یک اقدام تدافعی و موردی باشد که در کنار سایر انواع مقاومت ها در مقابل دشمن انجام می شود بدون آنکه ماهیت و ساختار اصلی اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد، ولی اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که با درک عمیق از اینکه همواره دشمن در کمین اقتصاد ملی است و مداوم در حال برنامه ریزی و اقدامات تهاجمی و تخریبی است، ماهیت و ساختار خود را به گونه ای سامان می دهد که در فرض وجود دشمن هم به فعالیت خود ادامه دهد به گونه ای که نه تنها عملیات دشمن موجب توقف فعالیت ها نشود بلکه حتی الامکان با تبدیل تهدیدها به فرصتها و خنثی نمودن نقشه های دشمن، پویایی و رشد نیز تحقق یابد. با عنایت به تبیین ذاتی ماهیت انقلاب اسلامی و ارزشهای حاکم بر جریانهای مسلط اقتصادی در عرصه جهانی و با توجه به تجربه سی و پنج ساله نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با توطئه های استکبار جهانی، طراحی اقتصاد مقاومتی برای جمهوری اسلامی یک ضرورت انکار ناپذیر است. بنابراین اقتصاد مقاومتی یک امر موقتی نیست بلکه به خاطر تقابل ذاتی اندیشه اسلامی با اندیشه سکولاریسم و لزوم کسب قدرت بازدارندگی که فکر دسیسه را از ذهن دشمنان خارج کند اقتصاد ما همواره باید توان مقاومت را داشته باشد.

چند تعریف از اقتصاد مقاومتی:

مقصود از اقتصاد مقاومتی، مدیریت امور اقتصادی است، به گونه ای که از سرمایه ملی و مردمی به بهترین شکل استفاده شده و ملت از نظر اقتصادی خودکفا گردیده و به مقاومت در مقابل دشمنان ادامه دهد و توطئه های تحریم و محاصره اقتصادی دشمن را خنثی و بی اثر کند. به نوعی اقتصاد مقاومتی یعنی برخورداری از مزایای اقتصادی با ادامه مقاومت و مبارزه در مقابل دشمنان مستکبر و متجاوز.

اقتصاد مقاومتی مفهومی است که در پی مقاوم سازی، بحران زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی مطرح می‌شود، که قطعاً باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه، پیش شرط و از الزامات چنین موضوعی است.

اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خوداتکایی است.

اقتصاد مقاومتی در قرآن و روایات:

اقتصاد مقاومتی مفهومی در مقابل اقتصاد ریاضتی در ادبیات غربی است. در اقتصاد مقاومتی تلاش بر افزایش بازدهی می‌باشد نه فقط صرفه جویی. اقتصاد مقاومتی مصدر امید است. و ریاضت اقتصادی ناامیدی جامعه از آینده را به تصویر می‌کشد. خداوند متعال حالت این دو گروه را چنین به تصویر کشیده است: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» در تعقیب دشمنان (دست‌وپنجه نرم کردن با آن‌ها) سستی نکنید (بلکه روحیه‌ی تهاجمی خود را همه حال حفظ کنید)، زیرا همان‌طور که شما در سختی هستید، آن‌ها هم در سختی هستند (با یک فرق که) شما امید به رحمت وسیع پروردگار دارید، اما آن‌ها چنین امیدی ندارند.^۱

برای حفظ روحیه‌ی امید و از دست ندادن نشاط مبارزه، خداوند آیات مربوط به استقامت و صبر را نازل فرموده است: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» در انجام وظایف، استقامت داشته باشید و از راه الهی بیرون نروید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.^۲

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ: کسانی که در راه کلمه توحید (که تمام اعمال خیر و مجاهدت از این کلمه نشئت می‌گیرد)، استقامت به خرج دهند، ملائکه بر آن‌ها نازل می‌شوند که نترسید و اندوهی به خود راه ندهید و شما را بشارت باد به پایان خوش این راه که بهشت است.^۳»

همچنین است آیات مبارکه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۴ و «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»^۵

«ای پیامبر، تو مأموریت خود را انجام بده و دعوت به حق بکن و کار به سلیقه‌ها و خواهش‌های افراد نداشته باش.»

این آیات، هم ما را به استقامت دعوت کرده و هم نتیجه‌ی استقامت را که فوز و پیروزی و در نهایت ورود به بهشت پروردگار است، مزه می‌دهد. آیات بسیاری هم درباره صبر در قرآن آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به‌طور فردی و جمعی صبر داشته باشید و باهم مرتبط باشید و تقوا داشته باشید که این‌ها موجب رستگاری است.»^۶

«وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: صبر داشته باش که خداوند اجر محسنان را ضایع نمی‌کند.»^۷
«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخْفَنَّ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ: صبر داشته باش که وعده‌ی الهی حق است و کسانی که یقین ندارند تو را سست و سبک نکنند.»^۸

کلاً انسان‌ها با این مشکلات آزمایش می‌شوند و همین مشکلات باعث رشد و اعتلای آن‌ها می‌شود؛ همچنان‌که در ایران اسلامی دیدیم هرچه مشکلات بیشتر شد، توان ملت هم بالاتر رفت و کشور در مقام بالاتری قرار گرفت. البته این مشکلات امتحان الهی است و باعث ریزش‌هایی هم از افراد کم‌ظرفیت می‌شود.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ: خداوند انسان‌ها را با انواع آزمایش‌ها می‌آزماید. با ترس (ترس از قدرت دشمن و یا ترس‌های دیگر)، گرسنگی، کم شدن اموال، از بین رفتن برخی انسان‌ها، از بین رفتن حاصل‌ها... همه و همه آزمایش‌های الهی هستند، ولیکن در این میان بشارت الهی ویژه‌ی صابرائی است که وقتی مشکل برایشان پیش می‌آید، می‌گویند: ما از خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم (تسلیم اوامر و مقدرات الهی هستیم). پس درودها و رحمت‌های الهی هم شامل این‌ها می‌شود و آن کس که مشمول درود و رحمت الهی باشد، دنیا و آخرتش آباد است و راه هدایت هم همین است.»

اقتصاد مقاومتی در احادیث و روایات

در حکومت اسلامی می‌باید حفظ حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام در روابط با بیگانگان مدنظر مسئولان باشد؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه: اسلام برتر است و نباید فرودست واقع شود.»

آیا اقتصاد ضعیف، وابسته و غیرمقاوم، نشانه‌ی برتری اسلام و مسلمانان است؟ رسول خدا (ص) فرمود: «أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ: خداوند دوست دارد هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می‌دهد، درست و استوار انجام دهد.»

آیا تولید محصولات بی‌کیفیت و نامرغوب که موجب از دست رفتن بازارهای داخلی و خارجی می‌شود، عمل در جهت سخن رسول گرامی اسلام و پسند الهی است؟ بنابراین سعی در جهت دستیابی به اقتصاد مقاومتی، حرکت در مسیر محبوبیت خدای تعالی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «لاتطلب سرعة العمل و اطلب تجويده، فإن الناس لايسألون في كم فرغ من العمل بل يسألون عن جودة صنعة: به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب محصول را بجوی، چه آنکه مردم نمی‌پرسند در چند روز به انجام رساند، بلکه در پی کیفیت محصول اند.»

اگر چنین طرز تفکری در صنعت و کشاورزی و بخش‌های خدماتی و غیره حاکم شود که هرکسی به کیفیت کار و محصولش بیندیشد و تلاش و تدبیر کند تا آن را ارتقا ببخشد، آیا دسترسی به اقتصاد مقاومتی دور انتظار خواهد بود؟

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کل ذی صناعة مضطر الی ثلاث خصال یجتلب بها المکسب و هو أن یکون حاذقا بعلمه، مودیا للأمانة فیہ، مستمیلا لمن استعمله: هر تولیدکننده‌ی صنعتی (کارگر) را در حرفه‌اش از سه ویژگی گریزی نیست تا کسب و کارش رونق گیرد: در کارش استاد و ماهر باشد، امانت‌دار کارفرما باشد، نظر (خواست) مشتری را در کیفیت محصول تأمین کند.»

اگر در بخش‌های صنعتی اعم از کارگاه‌های کوچک و بزرگ و کارخانه‌های تولیدکننده و صادرکننده‌ی محصول با برند ایرانی، چنین ویژگی‌هایی را مدنظر قرار دهند، بی‌گمان رهاوردش ارتقای درآمد ناخالص ملی و در نهایت دستیابی به اقتصاد مقاوم خواهد بود. امام علی (ع) می‌فرماید: «ثمره القناعة العز: نتیجه و محصول قناعت، عزت است.» امام علی (ع) در جای دیگری در این خصوص می‌فرماید: «تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ، فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ: به بازرگانی روی آورید که در آن، بی‌نیازی‌تان از آنچه مردم دارند، نهفته شده است.» امام علی (ع) می‌فرماید: «للمؤمنون ثلاث ساعات، فساعة یناجی فیها ربه و ساعه یرم [فیها معاشه] و ساعه یخلى فیها بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل: زندگی مؤمن سه قسم است. در یک قسمت به عبادت و مناجات با خدا می‌پردازد، در قسمت دیگر به تأمین امور معاش خود می‌رسد و در قسمت دیگر، از لذت‌های زیبا و حلال استفاده می‌کند.»

علی (ع) در خطبه‌ی ۱۷۶ درباره‌ی تلاش و اقتصاد مقاومتی چنین می‌فرماید: «العمل العمل ثم النهایه النهایه و الانشقاقه الاستقامه ثم الصبر. الصبر.» ۱۷ بخشی از خطبه‌ی ۱۷۶ امام علی (ع) مسلمین را به عمل و استقامت و آینده‌نگری در عمل و صبر و بردباری در عمل و پرهیزگاری در عمل تشویق می‌کند.

این عمل مورد نظر امام علی (ع) اقتصاد مقاومتی و تلاش و کوشش مادی و معنوی را شامل می‌شود. مولای متقیان حضرت علی (ع) در «نهج‌البلاغه» درباره‌ی قناعت می‌فرماید: «قناعت سرمایه‌ای است که پایان نمی‌پذیرد و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت و هیچ مالی در فقرزدایی ازبین‌برنده‌تر از رضا نیست و کسی که به اندازه‌ی کفایت از دنیا بردارد، به آسایش دست یابد و آسوده‌خاطر گردد، درحالی که دنیاپرستی کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری:

با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ می‌گردد:

۱- تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت‌آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط

۲- پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه

۳- محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استانها و به کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور

۴- استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی

۵- سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش به ویژه با افزایش سهم سرمایه‌انسانی از طریق ارتقاء آموزش - مهارت - خلاقیت - کارآفرینی و تجربه

۶- افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی (بویژه در اقلام وارداتی) و اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص

۷- تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)

- ۸- مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاستهای کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در تولید.
- ۹- اصلاح و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی
- ۱۰- حمایت همه جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارز آوری مثبت از طریق :

- تسهیل مقررات و گسترش مشوق های لازم
- گسترش خدمات تجاری و ترانزیت و زیرساخت های مورد نیاز
- تشویق سرمایه گذاری خارجی برای صادرات
- برنامه ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل دهی بازارهای جدید و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به ویژه با کشورهای منطقه
- استفاده از سازوکار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز
- ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف

- ۱۱- توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالاها و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج

- ۱۲- افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب پذیری اقتصاد از طریق :
- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان
 - استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف های اقتصادی
 - استفاده از ظرفیت های سازمان های بین المللی و منطقه ای
- ۱۳- مقابله با ضربه پذیری درآمد حاصل از نفت و گاز از طریق :
- انتخاب مشتریان راهبردی
 - ایجاد تنوع در روش های فروش
 - مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش
 - افزایش صادرات گاز
 - افزایش صادرات برق
 - افزایش صادرات پتروشیمی
 - افزایش صادرات فرآورده های نفتی
- ۱۴- افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت های تولید نفت و گاز بویژه در میادین مشترک.

- ۱۵- افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدی بهینه (براساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده های نفتی با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع
- ۱۶- صرفه جویی در هزینه های عمومی کشور با تأکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی سازی اندازه دولت و حذف دستگاههای موازی و غیر ضرور و هزینه های زاید.
- ۱۷- اصلاح نظام درآمدهای دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی
- ۱۸- افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت
- ۱۹- شفاف سازی اقتصاد و سالم سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت ها و زمینه های فسادزا در حوزه های پولی، تجاری، ارزی و ...
- ۲۰- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره وری، کارآفرینی، سرمایه گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه
- ۲۱- تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان سازی آن بویژه در محیط های علمی، آموزشی و رسانه ای و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج ملی
- ۲۲- دولت مکلف است برای تحقق سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگ سازی و بسیج پویای همه امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:
- شناسایی و بکارگیری ظرفیت های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب
 - مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرحهای واکنش هوشمند، فعال، سریع و بهنگام در برابر مخاطرات و اختلال های داخلی و خارجی
- ۲۳- شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمت گذاری و روزآمدسازی شیوه های نظارت بر بازار
- ۲۴- افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن

کارکرد های اقتصاد مقاومتی:

الگوی اقدام بر اساس اقتصاد مقاومتی را می توان در سه گروه طبقه بندی کرد. به نظر می رسد این کارکرد ها آنقدر به هم شبیه هستند که می توان یکی از آن ها را عنوان الگوی غالب در نظر گرفته و بر اساس آن اقدام نمود.

اقتصاد ترمیمی:

نخستین تعریف از اقتصاد مقاومتی این است که این اقتصاد در پی "مقاوم سازی" آسیب زدایی و خلل گیری و ترمیم ساختار های فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی در کشور است. اگر برخی نهاد ها یا ساختار ها نتوانند انتظارات مقاومتی را برآورده کنند در رویکرد جدید باید با بازتعریف سیاست ها و دستورالعمل ها در این راستا حرکت نمایند. به عنوان مثال در این باز تعریف مطالبه از بانک مرکزی یا وزارت صنعت معدن تجارت این خواهد بود که با شناسایی محیط داخلی و خارجی به طراحی فرایند های بر اساس شرایط اقتصاد مقاومتی بپردازند. این مساله علاوه بر اینکه می تواند موجب کارآمد تر شدن ساختار های اقتصادی موجود شود می تواند به ارتقا شاخص های اقتصادی کشور نیز منجر شود.

اقتصاد دفاعی:

تعریف دوم از اقتصاد مقاومتی به شناسایی حمله های دشمن و روش های مقابله با آن اشاره دارد. بدیهی است که برای انجام دفاع مناسب و منسجم لازم است نسبت به روش های حمله دشمن اطلاعات کافی تهیه شود. و بر اساس این اطلاعات به طراحی استراتژی های مقاومت پرداخته شود.

الگوی اقتصادی:

باید به اقتصاد مقاومتی به عنوان یک مدل از اصلاح نظام اقتصادی کشور نگاه کرد. می دانیم که فرایند های اصلاح فرایند هایی مستمر اند و در واقع هرگز پایان نمی یابند بلکه به صورت پویا ر شد می کنند. هدف رهبر معظم انقلاب و اندیشمندانی که در تلاش برای معرفی و تبیین اقتصاد مقاومتی هستند تنها حفظ شرایط موجود در اقتصاد نیست. بلکه ایران در پرتو این سیاست ها باید قدرت اول اقتصادی در منطقه و الگویی برای جهان اسلام باشد. این کارکرد اقتصاد مقاومتی امری زمان بر و بلند مدت است.

ابعاد اقتصاد مقاومتی:

اقتصاد مقاومتی ابعاد گوناگون دارد. این ابعاد متضاد با هم نیستند. بلکه مکمل می‌باشند. توجه به هیچ کدام از ابعاد به تنهایی نمی‌تواند شرایط را برای موفقیت در اقتصاد مقاومتی فراهم کند. لازم است برآیند این ابعاد مورد توجه سیاستگذاران در تمامی نهادها باشد.

- ✓ اقتصاد دانش بنیان
- ✓ اقتصاد مردمی
- ✓ توان تحریم شکنی
- ✓ برون گرایی
- ✓ درون زایی
- ✓ اصلاح الگوی مصرف
- ✓ عدالت اجتماعی
- ✓ اقتصاد پیشرو
- ✓ اقتصاد غیر نفتی
- ✓ اقتصاد مقاوم سازی شده

هر کدام از این کارکرد های شش گانه را می‌توان در چندین جلد کتاب مورد بحث و نقد قرار داد. اما به ضرورت تنها به ذکر چند نکته در مورد آن‌ها بسنده می‌شود.

۱- اقتصاد دانش بنیان و اقتصاد مقاومتی:

در جهان امروز، علم و فناوری جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته از کشورهای در حال توسعه را می‌توان، تفاوت در زیر ساخت‌های علم و فناوری و توسعه آن بر شمرد. همچنین علم و فناوری بعنوان ابزار برتر، تعیین کننده پیروز رقابت در عرصه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی در سطوح ملی و جهانی است. گرچه از آغاز قرن بیستم و یکم، کشور، رشد و توسعه قابل ملاحظه‌ای در تولید علم داشته است اما رشد و توسعه علمی لزوماً به مفهوم رشد و توسعه فناوری نیست و کشور نتوانسته جایگاه مطلوبی را در حوزه فناوری کسب کند. (کسب رتبه پانزدهم ایران در تولید علم و رتبه ۱۲۰ در حوزه فناوری (از ۱۴۳ کشور) در سال ۲۰۱۴). وضعیت اقتصاد دانش بنیان در کشور ما علی‌رغم تلاش‌های انجام گرفته در این حوزه نه تنها با وضعیت ایده‌آل فاصله قابل توجهی دارد بلکه در بسیاری از حوزه‌ها تنها در محدوده شعار باقی مانده است. شاید بتوان بعد از اقتصاد دانش بنیان را مهمترین بخش از ابعاد اقتصاد مقاومتی است. منظور از اقتصاد دانش بنیان تنها این نیست که تولیدات دانشمندان و نخبگان جامعه

مورد حمایت قرار گیرد. می توان در صنایع، کشاورزی، بخش های خدمات عمومی هم می توان به مفهوم عام با گسترش دانش نوین روز جهان و با حمایت از فناوری بومی از اقتصاد دانش بنیان بهره برد. البته این مشروط بر این است که سیاستگذاری در حوزه ایجاد و توسعه فناوریها به نحوی باشد که ضمن ایجاد انگیزه برای ارتقاء و توسعه سطح فناوری بنگاههای تولیدی (با ایجاد واحدهای تحقیق و توسعه در داخل بنگاه تولیدی یا ارتباط با سایر مراکز تحقیقاتی)، در مدت زمان معین به حد مشخصی از قابلیتهای فناورانه درونی دست یابند بنابراین تا زمانی که بنگاههای تولیدی بزرگ بتوانند موجودیت خود را از طریق کسب سیاستهای حمایتی دولتی فراهم نمایند چه نیازی به ریسک فعالیت های فناورانه وجود خواهد داشت.

متأسفانه سیستم مدیریت جزیره ای در حوزه فناوری نه تنها در جذب، انتقال و ارتقاء فناوری های خارجی، نتوانسته موفقیتی را کسب کند بلکه در ایجاد و توسعه فناوری بومی در بنگاههای تولیدی نیز ناموفق بوده است. باید توجه داشت گرچه پر کردن شکاف فناوری شکل گرفته با سایر کشورها با تزریق منابع مالی و برخی سیاستهای سطحی در کوتاهمدت نقش مسکن را دارد، ولی باید با سیاستهای همه جانبه و کنترل عوامل خارجی و داخلی ایجاد و توسعه فناوری و کنترل سایر فعالیت های اقتصادی، در کنترل و پر کردن شکاف ایجاد شده کوشید.

۲- اقتصاد مردمی:

در تعریف اقتصاد مقاومتی، نه نقش دولت به شدت نظام سرمایه داری کوچک و نه به شدت نظام سوسیالیستی نقش دولت پررنگ است؛ به گونه ای که در اقتصاد مقاومتی، دولت علاوه بر نقش حاکمیتی تعریف شده در سرمایه داری، مسئولیت برنامه ریزی، زمینه سازی، ظرفیت سازی، هدایت و کمک به بخش خصوصی و تولید را نیز دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی با محوریت مردم است و دولت به عنوان یک مسئول عمومی، بر حسن اجرای فعالیتها نظارت می کند و تولید و کارآفرینی و اشتغال را هدایت می کند و با سیاست گذاریها و برنامه ریزیها و توزیع مناسب، به کمک بخش خصوصی می پردازد.

نقش نظارتی دولت به گونه ای است که در مقابله با فساد اقتصادی و تبعیض می کوشد و با تأمین حداقلها برای تمامی مردم و برطرف کردن نیازهای اساسی آنها، به توسعه اقتصادی و ایجاد زیرساختهای مناسب اجتماعی اهتمام می ورزد. حال می توان پس از بررسی کلی نقش دولت در اقتصاد مقاومتی، به نقش مردم در تحقق و شکل گیری اقتصاد مقاومتی پرداخت.

نقش مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی بحثی فراتر از متن موجود است. اما به جهت اهمیت موضوع تنه به ذکر چند نکته کلیدی در این خصوص می پردازیم: مبنای اقتصاد مقاومتی اقتصاد اسلامی می باشد. اقتصاد اسلامی در امر تولید به اقتصاد مبتنی بر تعاون است و بر همکاری مردم تاکید فراوان دارد. در اقتصاد اسلامی نیاز به سرمایه های بزرگ برای امر تولید نیست. سرمایه های کوچک مردم می تواند با هم جمع شده و به ایجاد سرمایه ای بزرگ بیانجامد. سایر نقش های مهم مردم در تحقق اقتصاد مقاومتی را می توان اصلاح الگوی مصرف، حمایت از تولید ملی، پرداخت مالیات به صورت صحیح و کنترل نقدینگی از طریق مشارکت در سرمایه گذاری دانست.

۳- توان تحریم شکنی:

روندهایی که تا به حال در زمینه رفع اثرات تحریم در پیش گرفته شده (دور زدن تحریم ها و مذاکرات نامحدود)، منفعلانه، کوتاه مدت و پرهزینه است. اما راهکاری که اقتصاد مقاومتی به ما پیشنهاد می کند همان راهکاری است که هم می تواند اهداف روش های قبل را پوشش دهد و هم ما را برای مقابله با تحریم های سنگین تر آماده کند. این روش تقویت زیرساخت های اساسی اقتصاد و حمایت از تک تک تولیدکنندگان و فعالین اقتصادی در داخل است که در پی تحقق آن، نیاز به واردات کاهش می یابد که در این صورت، اهرم فشاری به دست دشمنان باقی نخواهد ماند که در صدد تحریم برآیند و ما را زیر فشار قرار دهند.

هم اکنون کشور در زمینه هایی ضربه می خورد که در آنها ضعف دارد. برای مثال، ۸۰ درصد واردات کشور را کالاهای واسطه ای تشکیل می دهند که به نظر نمی رسد آن چنان فناوری پیچیده ای برای تولید آنها نیاز باشد و تنها با یک مقدار همت و تلاش و مدیریت در این راستا، می توان بخش اعظم آنها را در داخل تولید کرد. این گونه خواهد بود که اقتصاد مقاومتی نتیجه اش را نمایان خواهد نمود.

اگر اقتصاد مقاومتی را هر فعالیتی بدانیم که اقتصاد کشور را در برابر تحریم ها و دشمنان اقتصادی حفظ می کند و در عین حال، سیستمی صرفاً دفاعی به کشور نمی دهد، می توان پی شنهاداتی برای مقابله با تحریم ها در الگوی اقتصاد مقاومتی ارائه داد که عبارت اند از:

- حمایت از تولیدکنندگان برای بهبود وضعیت تولید و بخش عرضه، بالخصوص در قسمت هایی از تولید که در آن بخش، کشور با واردات مواجه است.

- استفاده از تولیدات دانش بنیان برای تأمین کالاهای واسطه ای و مصرفی در جهت جلوگیری از واردات بی رویه ی کالاهای واسطه ای و حمایت از دانش آموختگان در بخش های مختلف.

-افزایش میزان صادرات بر اساس توانمندی های تولیدی کشور؛ مانند بخش های مختلفی از جمله انرژی، محصولات کشاورزی (البته در صورتی که نیاز داخلی تأمین شده باشد)، محصولات و خدمات پزشکی و درمانی و... که اگر این مهم اتفاق بیفتد و در زمینه صادرات به کشورهای دیگر بتوانیم حرفی برای گفتن داشته باشیم، می توان گفت توانسته ایم در برابر تحریم راه مقابله ی خوبی پیدا کنیم؛ چرا که وقتی کشور های دیگر به ما نیاز داشته باشند، برای تأمین نیازهای خود، دیگر برای تحریم نمی توانند کاری کنند، چون خودشان نیز به ما وابسته هستند.

-از جمله دیگر راه ها برای مقاومتی پویا در برابر تحریم ها، می-توان به فرهنگ سازی برای مصرف داخلی اشاره نمود که البته این کار زمانی ممکن است که به طور هم زمان و موازی، کیفیت تولیدات داخلی را افزایش داده باشیم تا مردم برای این تغییر رویه در مصرف انگیزه ی کافی را داشته باشند.

۴- اصلاح الگوی مصرف:

الگوی مصرف در هر جامعه عاملی مهم و موثر در سیاست گذاری ها تولید و اولویت بندی در چرخه اقتصاد هر جامعه است. شناخت الگوی صحیح مصرف و جاری ساختن آن در جامعه کمک شایانی به اصلاح سیاست ها و راهبرد های تولید، روابط تجاری با سایر کشور ها و جلوگیری از هدر رفت سرمایه های کشور خواهد بود مواردی چون نیاز سنجی صحیح، اعتدال و صرفه جویی در مصرف و داشتن دید کلان در اولویت ها به جهت کاهش هزینه های غیر ضروری، از جمله مولفه هایی است که باید در اقتصاد مقاومتی لحاظ شود.

بی شک در کنار لحاظ کردن مولفه های سیاستگذاری و کلان در جامعه اصلاح فرهنگ مصرفی مردم که مصرف کننده نهایی کالا و خدمات هستند امری مهم و ضروری است. مهم ترین چالش های پیش رو در مباحث مربوط به اصلاح الگوی مصرف تجمل گرایی، مصرف کالای خارجی، عدم صرفه جویی، اقتصاد پنهان و کمبود بهره وری می باشد. که لازم است با توجه به اهمیت بحث اصلاح الگوی مصرف در اقتصاد مقاومتی از بین این چالش ها به اختصار کمبود بهره وری و تجمل گرایی تشریح می شوند. بدیهی است تفصیل کامل موضوع فراتر از چندین جلد کتاب خواهد بود.

الف) تجمل گرایی:

واژه تجمل به معنای آراستن است. بنابراین به خودی خود کار نکوهیده ای نیست. آنچه باعث شده تجمل به یکی از آفات زندگی اجتماعی تبدیل شود توجه بیش از حد به این امر و تاکید بر آن به جای تاکید بر زندگی اجتماعی معمول است. افراط در تجمل می تواند باعث بروز اسراف و تبذیر در جامعه شود. این تجمل است که شکاف اجتماعی ایجاد می کند، آسایش زندگی انسان ها را فدای رقابت های

بی حاصل می کند. باید ساده زیستی نه به معنای زندگی فقیرانه بلکه به معنای زندگی در سطح عادی و فارغ از تجملات در بین مردم و مسئولین به یک امر مورد قبول تبدیل شود تا بتوان در انتظار نتایج اقتصاد مقاومتی در زندگی مردم بود.

ب) کمبود بهره وری:

در چند دهه اخیر اهمیت بحث بهره‌وری به‌عنوان یکی از اصول برتری رقابت در عرصه‌های بین‌المللی شناخته شده است تا جایی که دست‌یابی و اشاعه بهره‌وری در تمام سطوح جامعه به‌مثابه یکی از ضرورت‌های توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته مطرح شده است. هدف اصلی بهره‌وری، عبارت است از به حداکثر رسانیدن استفاده از منابع، نیروی انسانی، سرمایه، مواد خام تولیدی، زمان و... به شیوه‌ای عملی و با کاهش هزینه‌های تولید، به منظور گسترش بازار، افزایش اشتغال، کوشش برای افزایش دستمزدهای واقعی و بهبود معیارهای زندگی، به شکلی که به نفع کارکنان، مدیران و مصرف‌کنندگان باشد. به عبارت دیگر بهره‌وری نگرشی فرهنگی است که در آن، انسان، فعالیت‌های خود را هوشمندانه - خردمندانه انجام می‌دهد تا بهترین نتیجه را در جهت دست‌یابی به اهداف مادی و معنوی به دست آورد. با ارتقای بهره‌وری، رونق تولید کالاهای داخلی که مزیت نسبی بالاتری نسبت به سایر محصولات دارند بیشتر می‌شود و حتی در نهایت می‌توان با بهبود توان رقابت‌پذیری، شاهد صدور صادرات این کالاها در عرصه بین‌الملل بود. این موضوع در بلندمدت به سرمایه‌گذاری و رشد پایدار اقتصادی در کشور منجر می‌شود. رونق تولید کالاهای داخلی و افزایش صادرات به کمک ارتقای بهره‌وری، حتی می‌تواند با مشارکت مردمی و توانمندسازی نیروی کار، آثار منفی تحریم‌های خارجی را به حداقل ممکن کاهش دهد.

ج) عدم صرفه جویی:

درغنی بودن ذخایر ایران و داشتن شدن ۵۰۰ میلیارد دلار ذخایر نفتی و ۴۰ درصد از ذخایر نفتی در گلوگاه خلیج فارس و هرمز و همچنین داشتن ۴۰ درصد از ذخایر گازی جهان تردیدی نیست. اما داشتن این منابع فوق‌العاده با ارزش و تجدیدناپذیر نباید سببی برای این باشد که شهروندان جامعه و همچنین مسئولین، با تکیه بر این منابع به سمت مصرف‌گرایی جنون‌وار گرایش پیدا کنند. چرا که این منابع را نباید به همین راحتی و به این صورت افسارگسیخته در راه مصارف روزانه هزینه کرد. بلکه برای استفاده از آنها برای ساخت زیرساختها باید برنامه ریزی ویژه‌ای داشت که این امر جز با ترویج و تبیین فرهنگ مصرف‌تحقق نخواهد یافت.

۵- درون زا:

تجربه نشان داده اقتصادهای برتر در دنیا اقتصادهایی درون‌زا هستند. همین موضوع باعث شده تاکید عمده‌ای از سوی رهبر انقلاب و اندیشمندان حوزه اقتصاد مقاومتی بر این موضوع باشد. باید توجه داشت اقتصاد درون‌زا با اقتصاد درون‌گرا متفاوت است. اقتصاد درون‌زا توجه به بیرون‌داری و بیرون‌گراست و تلاش می‌کند با تولیدات تراز بین‌المللی جایگاه خود را در بازارهای جهانی باز کند. در حالی که اقتصادهای درون‌گرا توجه به حل مشکلات متعدد نظام اقتصادی خود دارند و در عمل هرگز نمی‌توانند نقش موثری در بازار بین‌المللی داشته باشند. منظور از اقتصاد درون‌زا نظام اقتصادی است که پایه‌ی آن درون‌کشور باشد. اقتصادی که به شدت متمایل به حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری داخلی است و تلاش می‌کند با تولید با کیفیت حمایت مردم را هم جلب کند.

۶- اقتصاد برون‌گرا:

تجارت خارجی یکی از مباحث چالش‌برانگیز اقتصاددانان از حدود دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی بوده و همانند بسیاری از مسائل دیگر علم اقتصاد، دو دیدگاه قطبی پیرامون آن بوجود آمده است. دیدگاه اول که دیدگاهی مبتنی بر ایده نگاه به درون است (و بیشتر مبتنی بر مبانی سیاسی است تا اقتصادی) با تکیه بر مفاهیم چپ و ثنوری وابستگی و استثمار، به نقد و ذم تجارت خارجی پرداخته و عملاً در طی چند دهه‌ای که پارادایم اصلی میان روشنفکران جوامع در حال توسعه بوده است، نتایج نامطلوبی برای این کشورها در پی داشته است. اما دیدگاه دیگر دیدگاه اقتصاددانان معتقد به نظام بازار است که تجارت خارجی را نه به مثابه یکی از ابزارهای رشد اقتصادی بلکه همانند یکی از شروط لازم توسعه اقتصادی در نظر میگیرند. آن‌ها به جای پرهیز از تبادل خارجی بر این باورند که باید تلاش کرد نسبت واردات به صادرات را افزایش داد.

مهمترین الزام در شروع توسعه صادرات، کاهش دخالت دولت در عرصه تجارت خارجی است. این امر در ابتدا خود را در آزادسازی تجارت، کاهش تعرفه‌های مختلف، کاهش محدودیت‌های مقداری و قانونی و واقعی کردن نرخ ارز خارجی نشان می‌دهد. (البته واقعی کردن نرخ ارز در کشورهایی که می‌خواهند این سیاست را پیگیری کنند؛ بیشتر در جهت افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول داخلی این کشورها می‌باشد، که این امر به افزایش شدید صادرات و کاهش واردات منجر خواهد شد). این آزادسازی‌ها در میان مدت باعث تغییر ساختار انگیزشی به نفع صادرات خواهد شد. به این ترتیب واردات گرانتر، ولی آزادتر می‌شود، در حالی که صادرات ارزانتر و آزادتر می‌شود و به فعالیتی پرسودتر تبدیل می‌شود. اما افزایش قیمت واردات سطح قیمت‌های داخلی را افزایش می‌دهد، از سوی دیگر افزایش صادرات از طریق افزایش فعالیت صادراتی به سطح اشتغال و مزد اضافه می‌کند و باعث افزایش فشار تورمی گردد. لذا تورم فشار هزینه، قیمت تولیدات صادراتی را بالا برده باعث کاهش سود فعالیت صادراتی می‌گردد.

در این شرایط معمولاً دولت‌ها اقدام به کاهش ارزش پول داخلی نموده و باعث می‌شوند تا سطح صادرات کاهش نیابد. البته مطمئناً این کاهش ارزش نمی‌تواند در بلندمدت ادامه یابد و سطح صادرات و نرخ ارز خارجی در نقطه‌ای به تعادل می‌رسند.

شایان ذکر است که برعکس آنچه در کشور ما بسیار گفته می‌شود، سیاست‌های حمایت دولت از توسعه صادرات به هیچ وجه از الزامات این سیاست نیست. بلکه اگر دولت تنها اقدام به آزاد سازی و مهیا نمودن محیط امن اقتصادی و عدم توزیع رانت و چیزهایی از این دست نماید، بهینه‌ترین کار را انجام داده است. البته نباید فراموش کرد که در اغلب کشورهایی که این سیاست را در پیش گرفتند، در کوتاه مدت دولت‌ها اقدام به حمایت‌های گوناگون از جمله؛ معافیت‌های مالیاتی صادرات و درآمد حاصل از صادرات، پرداخت سوبسید به صادرات و محصولات صادراتی، اعطای تسهیلات اعتباری ارزان و آسان برای تولیدات صادراتی، حق تقدم و تسهیل در برخورداری از امکانات در مراحل نظیر حمل و نقل، بسته‌بندی و بازرسی کیفی و...، معافیت تعرفه‌ای برای واردات سرمایه‌ای و مواد خام و واسطه‌ای مورد نیاز تولید صادراتی، ضمانت صادرات و تضمین به جبران زیان صادر کنندگان، ایجاد مراکز و یا نهادهای رسمی توسعه صادرات، و سرمایه گذاری خارجی و بکارگیری ابزار مزیت نسبی و... نموده‌اند. اما این گونه سیاست‌های حمایتی تنها در کوتاه مدت می‌توانند برقرار شده و به هیچ وجه نباید با اتکای بیش از حد به این سیاست‌ها، امکان رقابت‌پذیری بیشتر از شرکت‌های داخلی سلب شود. چراکه مطمئناً اینگونه سیاست‌ها در بلندمدت به ضرر خود صادر کنندگان خواهد بود.

۷- اقتصاد مقاومتی و عدالت اجتماعی:

اقتصاد مقاومتی به مانند سایر راهکارهای اجتماعی اسلام به عدالت اجتماعی تاکید دارد. عدالت در مفهوم اصیل خود با برابری مخالف است و آن را نوعی از بی عدالتی قلمداد می‌کند. در اقتصاد مقاومتی تلاش بر این است که هر کس به اندازه تلاشی که جهت دستیابی به منافع مشروع به کار می‌برد از آن بهره مند شود و علاوه بر این برای افرادی که به دلیلی مانند سن یا وضعیت جسمی و ذهنی توانمندی مداخله در اجتماع ندارند نیز راه حل‌های حمایتی در نظر گرفته شود.

۸- اقتصاد غیر وابسته به نفت:

قطعا یکی از راهکار برای مقاوم شدن و توسعه اقتصاد کشور کاهش اتکا به درآمدهای نفتی است. فراز و فرود قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی همواره تهدیدی برای اقتصاد ایران است بطوریکه فقط با کاهش چند دلاری قیمت نفت، ضربات بزرگی بر بخش‌های مختلف اقتصاد کشور شده و دولت دچار کسری بودجه خواهد شد.

در این میان اقتصاد مقاومتی، بهترین راهکار برای رسیدن به یک اقتصاد بدون نفت است؛ کاهش وابستگی بودجه به نفت یک اصل است که در سال‌های گذشته دولت‌ها روی آن تاکید داشته‌اند ولی تاکنون در همه دولت‌ها اتکا به درآمدهای نفتی وجود داشته است.

ارتقای بخش تولید و کمک به تغییر استراتژی تولید از سنتی به تولید تجاری و دانش پایه، سرمایه‌گذاری روی نیروی انسانی تحصیل کرده، متخصص، متعهد و عمل‌گرا و حمایت مستمر از پژوهش‌های کاربردی، تعهد به اجرای سیاست‌های راهبردی در افق چشم‌انداز و برنامه‌های میان‌مدت از راهکارهای دیگر کاهش اتکا بودجه به درآمدهای نفتی است و مسیر رسیدن به اهداف سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را هموار می‌کند.

۹- اقتصاد مقاوم سازی شده

فراز و نشیب‌های بازار و اقتصاد بین‌الملل و بروز بحران مالی در اقتصاد جهان، کشورها را با تنش اقتصادی مواجه کرده است. از این رو کشورهایی که با این مشکل مواجه شده‌اند در پی راهی برای حل این بحران هستند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی به صورت ویژه به دلیل داشتن دشمنان قدیمی که به خاطر استقلال طلبی خود پیدا کرده است علاوه بر تنش‌های جهانی در اقتصاد با تحریم‌های غرب علیه خود نیز دست و پنجه نرم می‌کند. از این رو در پی مقاوم‌سازی اقتصاد خود در برابر تهدید برآمده است. به جرات می‌توان گفت هدف اصلی در اقتصاد مقاومتی مقاوم شدن ساختارهای اقتصادی می‌باشد و سایر ابعاد تعریف اقتصاد مقاومتی در سایه این اصل تعریف می‌شوند.

۱۰- اقتصاد پیشرو:

همان‌طور که در قسمت قبل نیز بحث شد مفهوم اقتصاد مقاومتی تنها تلاش برای حفظ وضع وجود نیست. ایران باید در افق ۱۴۰۴ به قدرت اول منطقه تبدیل شود. و این موضوع نه تنها در تضاد با اقتصاد مقاومتی تعریف نمی‌شود که اقتصاد مقاومتی راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به این هدف مهم است. شاید ارائه‌ی الگوی اقتصاد مقاومتی از آن‌جا شکل گرفته است که ما نتوانسته‌ایم به اهداف این برنامه به حد قابل قبولی دست پیدا کنیم. رشد اقتصادی بیش از ۸ درصد و جذب سرمایه‌گذاری ۲ هزار میلیارد تومان بخشی از اهداف کشور تا سال ۱۴۰۴ می‌باشد که در عمل هنوز هم فاصله‌ی قابل توجهی با آن وجود دارد. اگر چه شرایط بین‌المللی و تحریم‌های ظالمانه کشور ما را از دستیابی به شاخص‌های برنامه در حد مطلوب باز داشته‌اند اما این به معنای این نیست که ادامه وضع موجود مطلوب است. بلکه باید با اجرای صحیح سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ایران به قدرت اول اقتصادی منطقه تبدیل شود. اگر چه این هدف بلند پروازانه به نظر می‌رسد اما به هیچ وجه دست‌نیافتنی نیست. تنها لازم است از ابزار اقتصاد مقاومتی به درستی در این زمینه استفاده شود.

جمهوری اسلامی برای رفع دو مشکل خود و بالا بردن توان خود در برابر آنها تصمیم به برنامه ریزی جهت رفع این مشکلات پرداخته است. این برنامه اصلاح ساختارهای اقتصادی، بر اصلاح سیاست های اقتصادی و اصلاح الگوی مصرف تأکید دارد.

اقتصاد مقاومتی در آیینة تجربه (مرور تطبیقی):

اگر اقتصاد مقاومتی را به معنای اقتصادی مقاوم در برابر تهدیدات محیطی در نظر بگیریم درک این نکته ساده خواهد بود که اقتصاد های روز دنیا را می توان در دو گروه اقتصادهای مقاوم و اقتصادهای غیر مقاوم طبقه بندی کرد. شاید نگاهی گذرا به اقتصاد کشور های حوزه جنوبی خلیج فارس به سادگی مفهوم اقتصاد غیر مقاوم و وابسته را نشان می دهد. اقتصاد این کشور ها به شدت تک محصولی و وابسته به نفت است. تمام پیشرفت های این کشور ها در سایه مصرف فنآوری های خارجی رخ داده. صنعت شهر سازی در این کشور ها اگر چه تکامل یافته و پیشرفته است اما به هیچ روی نمی توان آن ها را بومی دانست. شاید یک فرض ساده بتواند موضوع را شفاف تر کند. فرض کنید هر کدام از این کشور ها از امروز با تحریم هایی مشابه آنچه در سال های اخیر برای ایران اتفاق افتاد مواجه شوند. به این معنا که فروش نفت و ورود ارز و سایر مبادلات بانکی و بیمه ای با مشکل مواجه شوند. کدام یک از این کشور ها توانایی حفظ رفاه و پیشرفت خود را برای مدتی کوتاه خواهند داشت. در مقابل کشور هایی مانند ژاپن و کره جنوبی با اقتصاد هایی مقاوم وجود دارند. شاید تنها معرفی تجربه مقاوم سازی اقتصاد در این دو کشور بتواند نمونه ای مناسب از اقتصاد مقاوم را در نظام اقتصادی بین المللی کنونی به روشنی نشان دهد.

الف) اقتصاد مقاوم ژاپن:

ژاپن نمونه ای ویژه و کاملاً موفق در زمینه مقاوم سازی اقتصادی محسوب می شود. این کشور اگر چه بعد از جنگ جهانی دوم هیچگاه تحریم نبوده اما تلاش کرده سبک اقتصادی خود را بر خلاف شریک سیاسی خود ایالات متحده بر اساس اقتصاد مختلط (دولتی و غیر دولتی) طراحی کند. در این کشور اصل همبستگی یکی از اصول مهم و اساسی برای همه شهروندان است و این به عنوان یک ارزش مهم و اساسی در فرهنگ ژاپنی پذیرفته شده و مورد تقدیس است. ولت در این کشور با شناخت تهدید ها و فرصت های مفیدی نقش قانون گذاری و تنظیم کنندگی خود را به درستی و به صورت تام و تمام انجام می دهد. در این کشور علی رغم نیاز خصوصاً در سال های بعد از جنگ جهانی دوم هیچگاه تمایلی برای جذب سرمایه خارجی وجود نداشت. بلکه تأکید دولت بر استفاده از سرمایه محدود داخلی و انباشت سرمایه های کوچک بود. دولت این کشور قوانین سختی برای واردات خصوصاً

در حوزه تکنولوژی های نوین به کشور دارد. سیاستمداران این کشور همانقدر که از مصرفی شدن جامعه نگرانند به دنبال پیدا کردن کشور های مصرف کننده کامل می گردند.

ب) اقتصاد مقاوم کره جنوبی:

بعد از پایان جنگ کره این کشور با ویرانه ای از نظر زیر ساخت های اقتصادی مواجه بود. این کشور در جستجو برای مدل اقتصادی مورد نظر در کشور به همان دو شیوه سرمایه داری و سوسیالیستی بودن اقتصاد رسید. اما اندیشمندان به هر دو نظریه با دیده تردید نگاه کردند. آنها معتقد بودند که نظریه های اقتصادی کلاسیک پر از موارد تایید نشده در میدان عمل است. بنابراین به طراحی مدل اقتصادی خاص خود پرداختند. آن ها با توجه به روحیه بردباری و تلاش مردم این کشور تلاش هایی جهت افزایش بهره وری انجام دادند. شاید قابل تذکر است که این کشور علیرغم سطح کم قابل کشت میزان تولیدات کشاورزی بیشتر از ایران دارد. دولت این کشور با برنامه های پنج ساله توانست به سرعت خود را در بین اقتصاد های موفق دنیا وارد کند. در این کشور دولت با تعرفه گذاری و معافیت های مالیاتی به رشد بخش های مختلف اقتصاد جهت می دهد و بعد از رسیدن به سطح مطلوب و تراز بین المللی از اجزای صنعت مورد حمایت می خواهد با شرایط بازار آزاد با رقبای بین المللی خود مقابله نمایند.

ج) اقتصاد برزیل:

یک از تجربه های برزیل درباره مقاومت اقتصادی به اتخاذ راهبرد صنعتی کردن از طریق جایگزینی واردات برمی گردد که به کارگیری چنین راهبردی حاصل نوسانات بازار این کشور به علت بحران ها و تجارت جهانی بود؛ لذا در ابتدا به منظور جبران ضررهای ناشی از چنین نوساناتی، رویکرد جایگزینی واردات کالاهای مصرفی انجام شد که موجب تقویت تولید داخلی و اتکا به درون شد.

برزیل علاوه بر محدود کردن واردات، پس از مدتی سمت گیری صادرات را هم مدنظر قرار داد. به همین علت در دوره های پس از ۱۹۵۰ شاهد افزایش نرخ رابطه مبادله این کشور هستیم. رابطه مبادله کشور برزیل در طول سال های ۱۹۳۱-۵۱ به نسبت ۳۰ سال گذشته کاهش یافته و از ۱۶/۶ به ۱۶۰/۲ تا ۱۱۸ رسید که این نشان دهنده کاهش حجم تجاری این کشور در طول دوره جایگزینی واردات است. برزیل با کاهش ارزش پول ملی، نظارت های ارزی و حمایت های تعرفه ای را افزایش داد. این کشور با به تعلیق درآوردن بدهی های خود به مدت چند سال، منجر به کاهش ارزش اسمی این بدهی ها شد.

موج سوم صنعتی شدن برزیل هم که از ۱۹۶۹ آغاز و در ۱۹۷۶ پایان یافت، منجر به یک رشد خارق العاده و سریع شد که به «معجزه برزیلی» شهرت یافت؛ لذا شاهد هستیم که میزان تولید ناخالص داخلی تا حدود ۸ درصد و سهم کالاهای صنعتی در این دوره تا حدود ۴۱ درصد افزایش می یابد. اگرچه

منشأ استراتژی صنعتی شدن جایگزین کردن کالاهای مصرفی بود، اما برزیل با ایجاد یک توازن در تولید کالاهای سرمایه -ای و واسطه ای، بخش صنعت خود را رشد کاریکاتوری نداد. بنابراین، برزیل بخش صنعتی متوازنی ایجاد کرده که از یکپارچگی مطلوبی برخوردار است.

منابع فصل اول:

- ۱) حسینی م، تاجه بند ع، زریباف م. جنگ اقتصادی تبیین دینی-تمدنی دشمن شناسی اقتصادی. چاپ اول. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق. بهار ۱۳۹۵
- ۲) عبدالملکی ح. اقتصاد مقاومتی درآمدی بر مبانی سیاست ها و برنامه عمل. چاپ سوم. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق. بهار ۱۳۹۵
- ۳) حسینی م، کجوری ج، زاهدی وفا م. اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس. چاپ اول. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق. بهار ۱۳۹۵
- ۴) پیغامی ع، الگوی اسلامی مصرف. چاپ اول. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق. بهار ۱۳۹۵
- ۵) پیغامی ع. درس گفتار های اقتصاد مقاومتی. چاپ اول. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق. زمستان ۱۳۹۳
- ۶) Richard peet & Elaine Hartwick , Theories of development Contentions ,Arguments, Alternatives, The Guilford Press. ۲۰۰۹, second edition ۲۰۰۴
- ۷) Balasa, B. (۱۹۹۰). Korea's development Strategy, in jone k kwoned, Korea economic development, Greenwood Press, Connecticut, pp. ۱-۱۷.
- ۸) وبسایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای به نشانی

<http://www.khamenei.ir/>

۹) تازی ف، سید شکری خ، کاویانی ز. اقتصاد مقاومتی و مولفه های آن. انتشارات دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۱۳۹۱

۱۰) نیلی م. اقتصاد ایران معمای توسعه نیافتگی. موسسه انتشارات علمی دانشگاه

صنعتی شریف ، چاپ اول ۱۳۸۳

۱۱) آیت الله غلامعلی نعیم آبادی، مبانی دینی اقتصاد مقاومتی، انتشارات سروش

نعیما، چاپ چهارم ۱۳۹۵

فصل دوم: اقتصاد مقاومتی و نظام اداری در ایران

مقدمه:

نظام اداری به مجموعه‌ای یکپارچه و سازمان‌مند اطلاق می‌شود که سایر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و البته فرهنگی هر جامعه، در بستر بوروکراتیک آن، سامان یافته و زمینه لازم را برای تحقق اهداف، استراتژی‌ها و اقدامات راهبردی آن‌ها را فراهم می‌نماید.

روند بسیار پر نو سان و بی‌قاعده مدیریت نظام اداری در کشور طی دهه‌های اخیر موجب ضعف‌های شدیدی در این حوزه شده است. از جمله، ضعف حرفه‌ای‌گرایی و مشارکت‌جویی، تمرکز محوری و فرصت‌های نابرابر، فساد در دیوانسالاری، ضعف مدیریت منابع انسانی و نظام ارزیابی عملکرد و پاسخگویی. در صورت عدم چاره‌جویی جدی برای این آسیب‌ها، تدوین اسناد بالادستی و تصویب قوانین و مقررات مناسب نخواهد توانست به تحقق اقتصاد مقاومتی کمک شایانی کند و رفتارهای عاملان اقتصادی را متحول سازد.

ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی سرآغاز دستور کاری بزرگ برای نظام سیاست‌گذاری کشور به شمار می‌رود. گستره وسیع مسائل مرتبط با این سیاست‌ها و مزمین بودن بسیاری از آسیب‌هایی که در سیاست‌های فوق‌مورداشاره قرار گرفته است، دو عامل مهم برای اثبات پیچیدگی و دشواری فراروی تحقق این سیاست‌هاست که عزم و ژرف‌نگری مسئولان را مطالبه می‌کند.

نظام اداری در ایران:

بنابر همه‌گیرترین تعریف نظام اداری به مجموعه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی اطلاق می‌شود که خدمات و کالاهای عمومی را ارائه می‌دهند اطلاق می‌گردد. می‌دانیم که سازمان به مثابه ظرفی است که شکل، محتوا و گنجایش آن باید متناسب با مظلوف تعیین شود. مظلوف سازمان دولتی از وظایف دولت نشأت می‌گیرد. وظایف دولت را قانون اساسی تعیین می‌کند. اگر معیار عقلانیت (Rationality) در کشور حاکم باشد، در این صورت هم رعایت قانون در جامعه اهمیت می‌یابد و هم سازماندهی براساس تعقل صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر در چنین جامعه‌ای، دولت آن چیزی را که وظیفه اش است انجام می‌دهد و برای انجامش آنچنان ظرفی انتخاب می‌کند که واقعا مناسب است. پس بین سازماندهی و وظایف ارتباط تنگاتنگ است و عقلانیت حکم می‌کند که با رعایت اصول اقتصادی (یعنی بهینه‌یابی) این سازماندهی انجام و وظایف دولت نیز در ظرف مناسب انجام گیرد.

در ایران معاصر بر اساس مدارک موجود، اولین سازماندهی دولت به شکل نوین، در زمان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفته است. هر چند با مرور زمان در سازمانهای دولتی ایران تغییراتی صورت گرفته، اما از نظر ساختاری نظام اداری کشور تحول نیافته است، چرا که نظام اداری از نظام اقتصادی-اجتماعی کشور تبعیت می کند و بدلیل شکل گیری نظام اداری در عصر امتیازات-عصری که استعمارگران انگلیس و روس میداندار عرصه حاکمیت در ایران بودند و زمامداران وقت منابع کشور را نه برای مدت کوتاه و میان مدت بلکه برای دوره های طولانی تا ۶۰ سال تسلیم بیگانگان می نمودند- ساختار آن بالطبع با نیازهای استقلال و توسعه کشور بنیان گذاری نشده است و در دوره پهلوی هم به علت تغییر شکل حاکمیت سلطه (۵) و استمرار و تشدید آن، نه فقط تحولی در ساختار اقتصادی-اجتماعی بوجود نیامد، بلکه به دلیل اهمیت یافتن نقش نفت در اقتصاد کشور و دستیابی دولت ها به درآمدی سهل الوصول تر از خراج و مالیات، روز به روز ساختار اقتصادی-اجتماعی به نفت وابسته تر شد و نظام اداری کشور هم به تبعیت از ساختار مزبور هر روز بیش از روز پیش «نفتخوار» شد. بنابراین، سازمانهای دولتی ایران مطابق با نیازهای واقعی کشور به نفت، نظام اداری هم تغذیه کننده از درآمد نفت بوده و هم توزیع کننده آن، و به همین دلیل در کشور عموماً مناطقی که «اداره» بیشتری در آنجا مستقر بوده از امکانات بیشتری هم برخوردار گردیده است .

بطور خلاصه می توان گفت در شکل گیری سازمانهای دولتی ایران، بجای معیار عقلانیت، ملاحظات و منافع گروههای ذی نفوذ سیاسی مد نظر بوده و ایجاد تغییرات در آن تا پیروزی انقلاب اسلامی، اعم از ایجاد یا حذف سازمانها یا افزایش و کاهش شاغلین، بر اساس رعایت اصول علمی صورت نگرفته است .

نظام اداری کشور، در دوره انقلاب، نارسائی خود را نمایاند و نهادهای انقلاب اسلامی که ابتدا با رعایت تناسب بین ظرف و مظلوف تکوین می یافتند، لیکن با مرور زمان به لحاظ عدم ایجاد تحول اساسی در ساختار اقتصادی-اجتماعی و بدلیل رهبریت مجموعه نظام اداری بوسیله تشکیلات قبل از انقلاب، علیرغم نیاز روز افزون کشور، قادر به ایجاد تحول در نظام اداری کشور نشده اند و به همین دلیل کل نظام اداری کشور با وجود ایجاد تغییرات زیاد در تشکیلات و عناصر آن، همچنان تحول نیافته باقی مانده و بعنوان یکی از تنگناهای اساسی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران محسوب می شود .

وضع فعلی نظام اداری کشور را به اختصار میتوان چنین توصیف کرد:

هم اکنون، دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، و قوه قضاییه ساختار اصلی نظام اداری سیاسی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهند. در قوه قضاییه دیوانعالی کشور، دادستانی کل

کشور، مرکز امور شوراهای حل اختلاف، محکمه عالی انتظامی قضات، دادسرا و دادگاه‌های عالی انتظامی قضات، دیوان عدالت اداری، سازمان قضایی نیروهای مسلح و دادگستری استان‌ها، سازمان پزشکی قانونی، سازمان بازرسی کل کشور و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی تربیتی کشور مهم ترین ساختارهای اداری محسوب می‌شوند. در دولت جمهوری اسلامی نیز ۱۸ وزارتخانه و چندین سازمان و شرکت دولتی وجود دارند.

از نظر جغرافیایی، تراکم دستگاههای دولتی در سطح وزارتخانه‌ها و سازمانهای مستقل در تهران ۱۰۰ درصد و تراکم سازمانها و شرکتهای دولتی ۶۸ درصد می‌باشد. این مسئله مشخص می‌سازد که اکثر خدمات به صورت متمرکز در تهران به افراد جامعه ارائه می‌شود.

ضرورت اصلاح نظام اداری:

نیاز به ایجاد تحول نیاز به ایجاد تحول بر اساس فرضیات ذیل است: - موفقیت سازمان در آینده را نمی‌توان قطعی دانست. مقارن با گسترش و توسعه ۱ فن آوری‌های عصر اطلاعات، برتری و سلطه سازمان‌ها و کشورهای بزرگ نیز به طور صعودی در روش‌های نو ظهور به چالش کشیده خواهند شد. - رشد تهدیدات پیچیده محیطی نیازمند راهکارهای جدید تفکر پیرامون محیط ۲ است که این امر مستلزم رویکردهای خلاقانه می‌باشد. موجب افزایش رقاباتی می‌شود که در پی کسب چالش‌های منابع انسانی احتمالاً ۳- منفعت از تغییرات رخ داده در روابط محیطی می‌باشند، این تغییرات در نتیجه گذار به سوی عصر اطلاعاتی به وجود آمده‌اند. - تغییرات فن آورانه منجر به ایجاد تحول در ضرورت‌های سازمانی می‌شوند. این ۴ امر فرصتی برای بهره‌برداری سازمان از مزیت رقابتی خود در آینده است. - مخاطرات زیادی پیش روی سازمان وجود دارد؛ اگر سازمان در این تحول سازی ۵ موفق نشود، در این صورت موفقیت فعلی آن نیز با چالش‌های بیش‌تری مواجه خواهد شد، رقیبان جدید ظهور خواهند کرد و احتمالاً زیان‌های بیش‌تر به نفع رقبای افزایش خواهد یافت. برای تحول سازی از یک سازمان عصر صنعتی به یک سازمان عصر اطلاعاتی باید پنج هدف اجرایی را به عنوان کانون اصلی فعالیت‌های متحول سازی تعیین کرد: الف- ایجاد تحول در سازمان به عنوان عنصر اساسی راهبرد ملی و راهبرد سازمانی. ب- ایجاد تغییر در نیروهای انسانی و فرهنگ سازمانی با استفاده از تجربیات علمی مقاله‌های مربوط به متحول سازی و تولید و به اشتراک گذاری دانش و تجربیات جدید. برای عصر اطلاعاتی و اصلی سازمان یافته ۱ ج- پیاده سازی و اجرای «فعالیت شبکه محور» برای برنامه ریزی امور اجتماعی و سازمانی. د- تعیین قوانین و شاخص‌های تصمیم‌گیری صحیح به صورتی که در سطح سازمان قابل کاربرد باشند. ه- کشف و ایجاد توانمندی‌های سازمانی جدید یا تحریک عوامل ایجادکننده این توانمندی‌ها به منظور توسعه زیرساخت این توانمندی‌ها و کاهش تهدیدات. متحول سازی و تغییر پارادایم‌های سازمانی و اجتماعی به معنای تکنولوژی جدید،

فن آوری های جدید، یا سیستم های جدید نمی باشد، اگرچه تمامی این منابع احتمالا بایستی توسعه داده شوند. در حقیقت، تحول و تغییر پارادایم به معنای تغییر ارزش ها، متفاوت و تمایلات، عقاید و رفتارها می باشد. متحول سازی یک نوع تفکر کاملا متمایز (نسبت به گذشته) از نقش سازمان و جامعه در کشور می باشد. متحول سازی و تغییر پارادایم، درک و یادگیری شرایط غیر قطعی و جدید و وفق پذیری با این شرایط است. برای متحول سازی نیروهای اجتماعی و سازمانی به صورتی فعال و پویا باید به اکتشاف و توسعه مفاهیم، فرآیندها، و روش های جدید تفکر پیرامون متحول سازی و فعالیت شبکه محور پرداخت. باید یک مجموعه اولیه از تغییرات لازم را تعیین کرد اگرچه این مجموعه کافی نیست، این تغییرات برای موفقیت در ایجاد تحول ضروری هستند.

بهره وری در نظام اداری

تعریف و اهمیت بهره وری:

بهره وری که یکی از مفاهیم اقتصاد است اینگونه تعریف می شود: مقدار کالا و یا خدمات تولید شده در مقایسه با هر واحد از انرژی و یا کار هزینه شده به دیگر سخن بهره وری عبارتست از بدست آوردن حداکثر سود ممکن با بهره گیری و استفاده بهینه از نیروی کار، توان، استعداد و مهارت نیروی انسانی، زمین، ماشین، پول، تجهیزات، زمان، مکان و... به منظور ارتقاء رفاه جامعه. بر خلاف پندار برخی افراد بهره وری فقط برای صنایع نیست بلکه بهره وری سطوح مختلفی دارد و همه افراد در همه سطوح نقش دارند یعنی اینکه افراد می توانند با تفکر، ابداعات و نوآوری های خود عملا در چند سطح گوناگون موثر واقع گردند.

عوامل بسیاری در تعریف و دیدگاه های مکاتب مختلف نسبت به بهره وری (Productivity) مؤثرند. بهره وری، از گذشته، مورد توجه صاحب نظران و محققان رشته هایی مانند اقتصاد، روان شناسی صنعتی و سازمانی، حسابداری و نیز فیزیکدانان، مهندسان و مدیران بوده است که درک و دانش، تجربه، زمینه ها و شرایط محیطی متفاوت آنها، موجب تعریف و تفسیرهای مختلف از بهره وری در رشته های مختلف علمی شده است.

بهره وری، نسبت میان مقدار کالا و خدمات تولید شده (برون داد) و میزان منابعی که برای تولید آنها مورد استفاده قرار گرفته (درون داد) است را مورد بررسی قرار می دهد. در این تعریف منابع شامل همه منابعی که برای مدیران قابل دسترسی هستند (اعم از نیروی انسانی، سرمایه، مواد خام تولیدی، زمان، علم و فناوری های نوین و...) است.

در برخی از تعاریف بهره وری به دو مفهوم کارایی و اثربخشی اشاره شده است و بهره وری را حاصل جمع این دو دانسته اند. به طور خلاصه در مورد تعریف اثر بخشی و کارایی به عنوان مفاهیمی اصلی

در شناخت بهره‌وری می‌توان گفت اثربخشی (Effectiveness) «به‌طور سنتی به‌عنوان تحقق اهداف یک سازمان، تعریف شده است و کارایی (Efficiency) «که مفهوم بسیار نزدیک به بهره‌وری دارد به‌عنوان استفاده درست از منابع تعریف شده است. با توجه به این دو تعریف، می‌توان بهره‌وری را درست انجام دادن کار درست» تعریف کرد که دو مفهوم کارایی و اثربخشی را با هم در برمی‌گیرد.

بدون شک، یکی از اهداف و آرزوهای ملت‌ها و کشورها، فراهم آوردن یک زندگی مناسب، همراه با رفاه و آسایش برای خود و دیگران در جهان امروز است؛ که بهترین راه شناخته شده برای رسیدن به آن، توسعه است. امروزه تأکید بر توسعه پایدار، یکی از محورهای اساسی در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها به‌شمار می‌آید. تا از طریق آن، استاندارد‌های زندگی را در جامعه خویش بهبود بخشند. استاندارد زندگی در یک جامعه، به درجه‌ای از تأمین حداقل نیازهای جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، کیفیت غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و امنیت اجتماعی، استاندارد زندگی را تعیین می‌کند.

از آن‌جا که منابع یک کشور عموماً محدود است، افزایش بهره‌وری به‌عنوان یک ضرورت اساسی برای ارتقای استاندارد زندگی یک ملت، اهمیت پیدا می‌کند. در جهان امروز، با توجه به محدودیت عوامل مختلف تولید، نیاز به بهره‌وری بیشتر، - چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای در حال توسعه - امری حیاتی و ضروری است.

افزایش بهره‌وری، موجب رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی بیشتر می‌شود. با بهبود بهره‌وری شاغلان، به دستمزد بیشتر و شرایط کاری مناسب‌تری دست خواهند یافت و درعین حال، فرصت‌های شغلی بیشتری تولید خواهد شد. بهره‌وری بالاتر، از یک سو موجب افزایش کیفیت کالاها و در عین حال کاهش قیمت‌ها شده، و از سوی دیگر، سود سهامداران را افزایش می‌دهد.

معیار توسعه یافتگی هر کشوری به میزان بهره‌گیری مطلوب و بهینه از منابع و امکانات موجود در جهت نیل به اهداف اقتصادی آن، تعریف می‌شود. این موضوع بیانگر جایگاه ویژه بهره‌وری در سیاست‌های کلان توسعه اقتصادی کشورهاست. نقش مثبت بهره‌وری در افزایش رفاه ملی اکنون به‌طور قطعی پذیرفته شده است.

از آن‌جا که بهره‌وری، عاملی برای رشد تمام معیارهای زندگی به‌شمار می‌آید، رشد بهره‌وری، نباید تنها اهداف تجاری و افزایش سود در کسب و کار را مد نظر داشته باشد؛ بلکه باید تمام جوانب زندگی و همه بخش‌های جامعه را در بر بگیرد.

عوامل افزایش بهره‌وری

همان‌طور که گفتیم، در بحث بهره‌وری، سخن از ارتباط میان درون‌داده‌های (نهاد‌های) یک سیستم (سامانه/سازمان) و برون‌داده‌های (فرآورده یا محصولات) آن است. از این رو تغییر در میزان هریک از این موارد می‌تواند بر بهره‌وری اثر داشته باشد. از این رو اولین گام در راستای افزایش بهره‌وری تشخیص دامنه مشکلات در چارچوب دو گروه عوامل درونی و بیرونی است. عوامل درونی در دو گروه، قابل تقسیم هستند:

الف. عوامل سخت‌افزاری شامل: محصول، ماشین‌آلات و تجهیزات، تکنولوژی، مواد و انرژی است.

ب. عوامل نرم‌افزاری شامل افراد متخصص، سازمان (سیستم)، روش‌های کار و روش‌های مدیریت.

عوامل بیرونی نیز در سه گروه، تقسیم‌بندی می‌شوند:

الف. عوامل ساختاری شامل تغییرات اقتصادی، تغییرات اجتماعی و جمعیتی و ...

ب. منابع، شامل: منابع انسانی، زمین، سوخت، انرژی، مواد خام و ...

ج. گروه سوم — که از دو گروه قبلی، مهم‌تر و تأثیرگذارتر است — عوامل مرتبط با کارآمدی است، شامل: عملکرد و کارایی دستگاه‌های دولتی، ثبات مقررات دولتی، میزان فساد اداری (رانت‌خواری، نابرابری فرصت‌ها، انحصارگرایی و...)، شفافیت معاملات، اقتدار نظام قضایی، رسانه‌ها و احزاب آزاد و مستقل، حمل و نقل، فناوری اطلاعات و ارتباطات، سیستم مالی و بانکی، چگونگی اعطای یارانه و کمک و ...

مشخص است که تمام عوامل مؤثر در افزایش بهره‌وری (درونی و بیرونی)، به یک اندازه و در یک زمان نمی‌توانند باعث افزایش بهره‌وری شوند؛ چرا که بعضی اثر کوتاه‌مدت دارند و بعضی دیگر در بلندمدت جواب می‌دهند و باعث افزایش بهره‌وری می‌شوند. به طور کلی، عوامل مؤثر بر بهره‌وری را از نظر زمان عملکرد، به دو دسته: ۱. عوامل کوتاه‌مدت و ۲. عوامل بلندمدت، تقسیم می‌کنند.

عوامل کوتاه‌مدت در بهره‌وری، غالباً به میزان انگیزه پرسنل برای کار و بهبود روش‌ها و سیستم‌های جاری و گردش کار و تغییرات در میزان فشار کار و نوسانات تجاری بستگی دارد و از عوامل بلندمدت مؤثر بر بهره‌وری نیز می‌توان به ایجاد و توسعه محصولات جدید، معرفی روش‌های تولید جدید، کشف منابع جدید، یافتن کانال‌های جدید بازاریابی و عقلایی کردن ساختار اقتصادی اشاره نمود.

البته موارد بالا مربوط به عوامل درونی مؤثر بر بهره‌وری هستند. مسلم است که عوامل بیرونی (مانند تغییرات و نوسانات قیمت ارز، مواد خام، اوضاع سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، جنگ و تحریم‌های

اقتصادی و...) نیز می‌توانند در بلندمدت و کوتاه مدت، بهره‌وری یک جامعه و سازمان را تحت تأثیر قرار دهند. به عنوان نمونه، راهبرد بهره‌ورانه کمپانی خودروسازی تویوتا و به طور کلی خودروسازان ژاپنی در مصرف پایین سوخت، باعث ورود خودروهای ژاپنی به بازار ایالات متحده آمریکا گردید (عامل درونی)؛ اما بحران نفتی اوایل دهه هفتاد میلادی (عامل بیرونی) هم یکی از بهترین فرصت‌ها برای تبدیل شدن این مزیت نسبی به مزیت بالفعل را فراهم آورد و خودروهای کم‌مصرف ژاپنی را کماکان در بازار پرقابلیت آمریکا تثبیت کرد، تا جایی که حتی در سال‌های اخیر، تولیدکنندگان ژاپنی، توانسته‌اند به عنوان یک رقیب استراتژیک، برای شرکت‌هایی چون: فورد (Ford) و جنرال موتورز (GM) در آمریکا مطرح شوند.

چالش‌های بهره‌وری نظام اداری ایران

بدیهی است که شرایط موجود در نظام اداری کشور با بهره‌وری در همه شئون از جمله در مباحث نیروی انسانی فاصله زیادی دارد. و لازم است با در دستور کار قرار گرفتن تحول نظام اداری تلاش شود نظام اداری کشور را به شاخص‌های اقتصاد مقاومتی نزدیک کرد. اولین گام در این راه شناسایی چالش‌های پیش روی نظام اداری می‌باشد. این چالش‌ها را می‌تواند در دو گروه ساختاری و رفتاری تقسیم بندی کرد. باید توجه داشت ذکر مختصر این مباحث در متن حاضر به معنای کم بودن اهمیت آن‌ها نیست.

الف) بُعد ساختاری

در بُعد ساختاری، نظام اداری با موانعی مواجه است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- ✓ ساختار بوروکراتیک ناکارآمد و غیر منعطف،
- ✓ تضاد میان ساختار نوین و ساختار سنتی،
- ✓ تضاد ساختار با فرهنگ سازمانی،
- ✓ همسو نبودن ساختارها با نظام توقعات و انتظارات.
- ✓ وجود دستگاه‌های اجرایی با وظایف متداخل و مکرر،
- ✓ تقسیم و توزیع غیرمنطقی وظایف دولت بین دستگاه‌های اجرایی،
- ✓ ضعف بنیان تشکیلاتی واحدهای دستگاه‌های اجرایی در خارج از کشور،
- ✓ درگیری حوزه مرکزی دستگاه‌ها در امور صرفاً اجرایی،
- ✓ فقدان مبانی و ضوابط سازمان‌دهی در طراحی تشکیلات داخلی دستگاه‌ها،
- ✓ ضعف تشکیلات دولت در مناطق از جهت بهره‌مندی از اختیارات لازم در زمینه تصمیم‌گیری و اجرا در منطقه،

- ✓ نا متعادل بودن سیستم حقوق و دستمزد با درآمد جامعه و سختی و سادگی و پیچیدگی و شرایط کار،
- ✓ مقررات و قانون‌های دست‌وپا گیر،
- ✓ ناتوانی سیستم نظارت و ارزشیابی،
- ✓ فقدان سیستم اطلاعاتی دقیق و به هنگام.

ب) بعد رفتاری

مشکلات ساختاری فوق رفتارهایی را در نظام اداری شکل داده است که بر چابکی و بهره‌وری سیستم تأثیر گذاشته است. از جمله این چالش‌های رفتاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ مشارکت‌پذیری ضعیف،
- ✓ ضعف در برقراری روابط مشفقانه با مردم،
- ✓ پاسخگویی ضعیف به مردم و حتی دستگاه‌های اجرایی،
- ✓ رقابت با ارباب‌رجوع،
- ✓ حاکمیت روابط آمرانه،
- ✓ عدم حساسیت به نتیجه کار،
- ✓ حاکمیت سلیقه‌ها،
- ✓ آرمان‌گرایی و فرافکنی،
- ✓ ناشکیبایی در برابر انتقاد،
- ✓ عدم پویایی و خلاقیت و حاکمیت روحیه محافظه‌کاری

چالش‌های برقراری اقتصاد مقاومتی در نظام اداری:

اگر چه مسائل و مشکلات نظام اداری بسیار گسترده است اما می‌توان با دسته‌بندی آن‌ها در ۵ گروه به چالش‌های آسیب‌زای کلیدی موثر در سرمایه اجتماعی سازمان‌ها و کارآمدی و بهره‌وری آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

ضعف حرفه ای گرایي و مشارکت طلبی

دیوانسالاری دولتی با دو اقتضای اساسی نسبت به داخل و بیرون خود مواجه است:

- در ارتباط با درون خود باید بتواند از مجموع منابع در اختیار برای اهداف مقرر بهترین استفاده را نماید و به عبارتی از بالاترین کارایی و اثربخشی برخوردار باشد، امری که به نظر میرسد با حرفه ای بودن بر مدار بهره وری محقق می شود و از نقاط ضعف جدی بوروکراسی ایرانی است.

- در ارتباط با بیرون خود باید توان استفاده از ظرفیتهای بیرونی، جلب همکاری ها در سطوح نهادهای علمی، رسانه ای، مدنی و غیره و اخذ بازخوردها و تصحیح عملکرد برای افزایش رضایت مراجعین را داشته باشد، مسئله ای که میتوان آن را تعامل گرایي یا مشارکت جویی نامید. از آنجا که حصول رضایتمندی مشتریان و مراجعان (نه به معنای آداب و احترام ظاهری به مراجعه کننده بلکه به معنای جلب نظر وی از مسیر انجام سهل، سریع و کم هزینه وظیفه قانونی) یکی از اهداف هر سازمان دولتی و عمومی است میتوان گفت که دو نکته فوق با هم مرتبط هستند یعنی

سازمانی که با ضعف در تعامل و جلب رضایت بیرونی مواجه است قطعاً نتوانسته است به لحاظ درونی نیز به بهره ورتترین صورت عمل کند و بهترین استفاده را از منابع نماید اگر باید در کمترین زمان و با کمترین هزینه و پیچیدگی، امور را به نتیجه میرساند.

در عصر ارتباطات، بالا بودن تعامل بیرونی سازمان موجب میشود سازمان دولتی بتواند از دانش منتشر در سطح جامعه بیشترین استفاده را برای اهداف خود ببرد، ایدههای جدید را از محیط خارج وارد نماید، اثرگذاری خود را از طریق ارتقای تعاملاتش بیشتر سازد یا حداقل نمایش بهتری از خود ارائه نماید و حتی بخشی از وظایف خود را از طریق نهادهای بیرونی به انجام رساند.

تمرکز گرایي و فرصت های نابرابر

چالش دیگر نظام اداری ایران آن است که مسیر اجرای سیاست ها منطبق با عدالت نیست، این نکته شامل دو دسته زیر مسئله میشود:

- اولاً اختیارات متناسب با وظایف در میان دستگاه ها و مناطق مختلف توزیع نمیشود و در نتیجه به نوعی مرکز گرایي منجر میشود که عدالت ساختاری را زیر سؤال میبرد.

- ثانیاً گردش اطلاعات و دسترسی ها به گونه ای محدود است که فرصتهای برابری برای همگان در مسیر اجرای یک سیاست یا قانون وجود ندارد که عدالت رویه ای را خدشه دار میسازد.

مسئله عدالت ساختاری ۱ کمتر مورد توجه سیاستگذاران قرار میگیرد و عمدتاً صورت مسئله های سطحی مانند تعارض تمرکز زدایی با امنیت و انسجام ملی مدنظر قرار میگیرد. اما واقعیت آن است که طلب کردن وظایفی بدون سپردن اختیارات متناسب و عدم ایجاد انعطاف، از مواردی است که موجب تصلب نظام اداری کشور شده است و همه تغییرات باید با اجازه مرکز صورت گیرد. روشن است که در چنین شرایطی نظام مدیریت دولتی کشور مسئولیت تحقق یا عدم تحقق خط مشی ها را نمی پذیرد و نسبت به آن بی تفاوت خواهد شد و تمام بار را بر دوش صاحبان اختیارات قرار میدهند. در چنین شرایطی اگر سیاست های اقتصاد مقاومتی نیز به مدیران بخش ها، مناطق و استان ها ابلاغ شود، باز به جهت عدم تغییر در اختیارات و وظایف قانونی، ابتکار و مسئولیتی از خود نشان نمی دهند و در انتظار ستاد مرکز می مانند.

نکته دوم عدالت رویه ای است. در عدالت رویه ای غیر از محتوای حقوق تعیین شده در قوانین، بیش از همه به رویه های عادلانه توجه میشود و موقعیت عادلانه نتیجه اصلاح این رویه هاست. نظام سیاسی و قانون گذاری که مسئولیت محتوای خط مشی ها را برعهده دارد، لازم است بر عدالت اجتماعی به عنوان منشأ تمام حقوق و تکالیف متمرکز باشد اما از نظام اجرایی و اداری که مسئولیت پیگیری و تحقق خط مشی ها را برعهده دارد انتظار میرود بیشتر نگران بی عدالتی در رویه ها باشد. به عنوان مثال اینکه دولتها وظیفه دارند تا برای همه شهروندان فرصتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برابر و دسترسی های عادلانه ایجاد کنند عمدتاً از خلال یک نظام مدیریتی مناسب محقق میشود. به زعم فریدریکسون عدالت اجتماعی، جنبه نظری و مدیریت دولتی، جنبه عملی حل مشکلات اجرایی دولت هاست که خود شاید مبنایی برای تحقیقات میان رشته ای و اجرایی باشد.

دولت و نظام اداری ایران با توجه به ساختار سیاستگذاری و نیز نظام دیوانسالاری، مشکلات متعددی در تحقق عدالت اجتماعی پیش رو داشته است. در بررسی مشکلات پیش روی دولت در تحقق عدالت اجتماعی عوامل مختلفی مورد توجه و تأثیرگذار بودهاند. صاحب نظران عواملی را در عدم موفقیت برنامه های توسعه ای کشور در تحقق عدالت معرفی کرده اند که عبارتند از:

- ✓ دولت گرایی در برنامه های توسعه، دولت گرایی مترادف با تمرکزگرایی بوده و این تمرکزگرایی موجب پیدایش قطب های رشد بزرگ جمعیتی و کلانشهرها شده و در نتیجه دولتی کردن را برابر با عدالت اجتماعی قرار داده است. نتیجه این دولت گرایی، بزرگ شدن شهرهای بزرگ و خالی شدن روستاها از سکنه بوده است.
- ✓ برنامه های توسعه به صورت جاه طلبانه قبل و پس از انقلاب در کشور ارائه شده اند. این طرز تفکر سبب انجام طرح های بلندپروازان های شده که بخش اعظم درآمد ملی را به خود جذب کرده و تمرکز سرمایه در نقاط خاص را به دنبال دارد. این تمرکز موجب مغفول ماندن سایر مناطق و ایجاد عدم تعادل های منطقه ای شده است.
- ✓ وجود دیوان سالاری اداری و بی توجهی به برنامه ریزی از سطح پایین در برنامه های توسعه با توجه به نظام سلسله مراتب سیاسی اداری کشور، طرح های عمرانی فقط وقتی

اجرا می‌شوند که توجیه ملی داشته باشند. این تفکر نیز خود به عدم تعادل های منطقه ای، شدت بیشتری میبخشد.

- ✓ ناهمگونی های قومی در سطح مناطق کشور.
- ✓ وجود ناامنی های جغرافیایی و اجتماعی در سطح کشور

فساد در دیوانسالاری

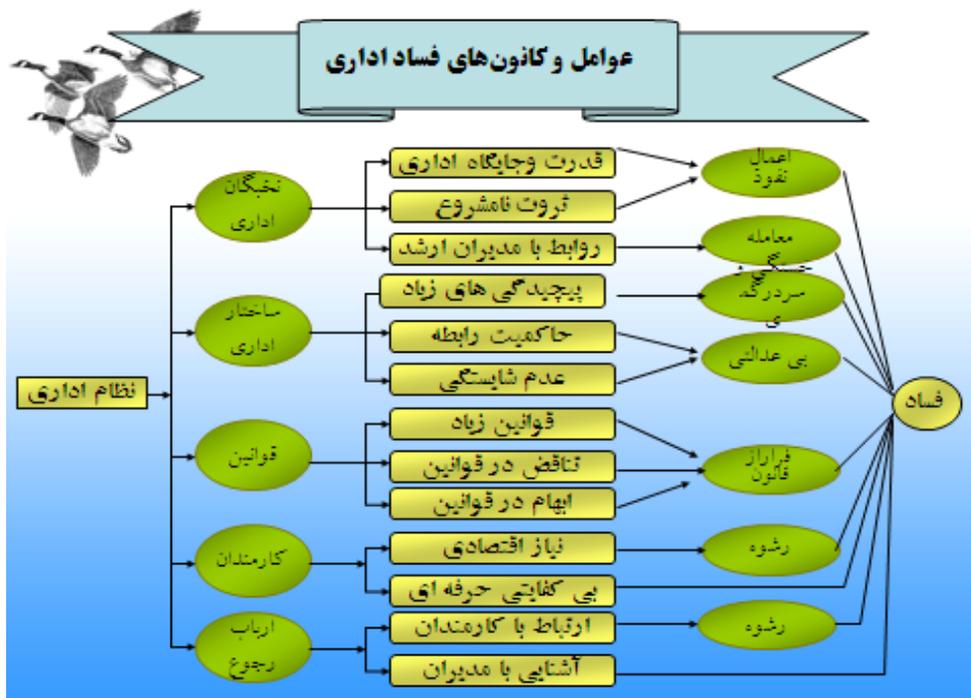
فساد اداری واژه‌های خاص و مرتبط با نظام اداری و یکی از انواع فساد است که در نظام های دیوانسالارانه وجود دارد و موجب ناکارآمدی این نظام میشود، تا حدی که دیوانسالاری ها به جای خدمات شایسته به شهروندان، مزاحمت ها و هزینه هایی را برای آنان ایجاد میکنند، از موقعیت اداری برای منفعت خود و هم تباران استفاده میکنند یا از اجرای وظیفه قانونی سرباز میزنند. رابطه منفی فساد با کیفیت مؤسسات بخش عمومی بارها مورد تأیید علمی قرار گرفته است حتی در میان عوامل موثر بر فساد اقتصادی، نقش عوامل فرآیندی اداری (مانند پاسخگویی، حاکمیت قانون و شفافیت) بیش از عوامل اقتصادی و فرهنگی شناسایی شده که نشان از نقش ویژه شاخص های حوزه اداری دارد. تلقی غلط غیرقابل اجتناب بودن فساد طی دو دهه اخیر رنگ باخته و تجربه کشورهای مبتلا به فساد، به ویژه کشورهای جنوب شرقی آسیا در مبارزه با فساد و موفقیت آنها در این مهم، نشان داده که با فساد در هر سطح و عمقی میتوان مبارزه کرد و آن را کاهش داد. تلاش این کشورها، ضمن کاهش هزینه بوروکراسی ها، افزایش کارایی و بهره وری و بهبود رضایت شهروندان در پی داشته است. در حال حاضر یکی از مسائل اصلی نظام اداری کشور، موضوع فساد است که این معضل تدوین و اجرای هرگونه برنامه استراتژیک را با چالشهای جدی مواجه میسازد.

بر اساس آمارهای رسمی و غیررسمی از منابع داخلی و خارجی، وضعیت فساد به ویژه فساد اداری کشور، نگران کننده است. هزینه ها و اتلاف منابع مالی، سرمایه ای و به ویژه انسانی ناشی از رواج فساد در نظام دیوانسالار رو به افزایش بوده و در نتیجه ناکارآمدی نظام بوروکراتیک بیشتر شده و رضایت شهروندان کاهش یافته است. با وجود کوشش های صورت گرفته طی دوره های تاریخی مختلف به منظور کاهش فساد اداری در کشور، دستاوردها اندک بوده تا جایی که تلقی غلط پیش گفته در این نظام هم گسترش یافته است.

عواملی که احتمال فساد را افزایش میدهند، عبارتند از:

- ✓ نبود سازوکارهایی برای تضمین، پاسخگویی و شفافیت حکومت
- ✓ ساختارهای ضعیف برای اجرای قانون (از قبیل پیگرد مؤثر، نهادهای تخصصی ضدفساد و نهاد قضایی مستقل و توانمند)،
- ✓ نبود چارچوب های نظارتی (قانونگذاری، مجموعه مقررات رفتاری و مقررات حسابرسی)،
- ✓ ادارات دولتی غیرمتخصص (تحمیل خویشاوندگماری و اعمال نفوذ)،
- ✓ نبود رقابت بخش خصوصی در تأمین خدمات.

این عوامل مرتبط با یکدیگرند و به چرخه خطرناک زمامداری بد، فساد و فقر منجر میشوند



چالش مدیریت منابع انسانی

بی تردید یکی از مشکلات اصلی سازمان های دولتی ایران، ضعف در این تحلیل است و همین نقصان سبب شده تا نیروی انسانی موجود کارآیی و اثربخشی لازم را نداشته باشد. این مشکل از حوزه تحلیل شغل و طراحی آن تا نظام جذب و استخدام، ارزیابی عملکرد نیروی انسانی، نظام جبران خدمت و شیوه های بازنشستگی و خروج از خدمت کارکنان دولتی، مشهود است که همه اینها سبب کاهش بهره وری نیروی انسانی در سازمانهای دولتی ایران شده، که پیامد نخستین آن پایین آمدن رضایت شهروندان از کیفیت خدمات سازمانهای دولتی است در گذشته نگاه به انسان نگاهی ابزاری و ماشینی بود، در اینجا بیشتر از اداره امور پرسنلی بحث می شد و مدیر امور پرسنلی به فعالیت هایی مانند سازماندهی، شغل یابی و تجزیه و تحلیل شغل می پرداخت. امروز با تغییر نگرش از اداره امور پرسنلی به مدیریت سرمایه انسانی، تنها بحث از نیروی کار نیست، بلکه در اینجا بحث از نیروی انسانی به عنوان یک سرمایه ارزش آفرین است و نقش مدیریت منابع انسانی، سازماندهی این نیرو است به گونه ای که هم بتواند نیاز سازمان را برآورده کند و هم سازمان نیاز او را برآورده کند .

موفقیت سازمان های دانش مدار امروزی، متکی به عملکرد نیروی انسانی است از این رو مدیریت منابع انسانی تمرکز خود را بر به اشتراک گذاری دانش و تحلیل راهبردی نیروی کار گذاشته و در تلاش است تا با مدیریت راهبردی سازمان همراه و همکار باشد در این زمینه به منابع انسانی به مثابه منبع خلق ارزش نگاه میشود و نه به منزله هزینه های تحمیلی بر دوش سازمان. پس مدیریت منابع انسانی با چالش هایی در اداره این نیرو در سازمان ها مواجه است. چالش هایی از قبیل تنوع، سن و نسل، مهارت های جدید، دانشگران و استعدادها، توانمندسازی، کارگروهی، کیفیت، ادغام، کوچک سازی و مهندسی مجدد، برون سپاری، جهانی شدن، تحول فناوران و اقتصاد اینترنتی، قرارداد موقت، اخلاق و مدیریت منابع انسانی. مواجهه با چالش های مذکور نیازمند درک صحیح از نیروی انسانی سازمان و یافتن روش مناسب اداره آنان خواهد بود.

مشکلات مدیریت نیروی انسانی در ایران شامل موارد ذیل است:

- ✓ نیازسنجی نیروی انسانی به درستی انجام نمیشود،
- ✓ نیروی انسانی در فرآیند گزینش تخصصی قرار نمیگیرد،
- ✓ تخصصها مطابق نیاز سازمانها نیست،
- ✓ نوع استخدام که اغلب مادامالعمر است مطابق ضرورت های شغلی نیست.
- ✓ نوع استخدام خود موجب کاهش انگیزه ها و بهره وری شده است.
- ✓ تقدم اصل رابطه مداری بر ضابطه مداری در دستگاه اداری کشور

نظام ارزیابی عملکرد:

بیش از دو دهه است که پارادایم جدید، جهان را به جای دخالت یا عدم دخالت دولت، به سمت نحوه ی دخالت دولت سوق داده است. لذا از این پس تمرکز نظریه پردازان توسعه نیز نحوه دخالت دولت در کشورها شد. با شناسایی حوزه های دخالت دولت سازمان ها و نهادهای متناوب نیز برای انجام وظیفه ترسیم شده ایجاد شده و اصل تقسیم کار به وسیله دولت برای انجام وظایف به اجرا درآمد هر یک از سازمان های دولتی مسئولیت انجام وظایف دولت در حوزه ها و بخش های مربوط را برعهده گرفتند. با گسترش حوزه های دخالت دولت در اقتصاد پرسش هایی همچون نحوه و حوزه های دخالت دولت با توجه به تغییرات زمانی و مکانی ایجاد شده گسترش یافت و همین امر اذهان نظریه پردازان را به این سمت سوق داد که آیا دخالت دولت در عرصه های پذیرفته شده کارآمد است یا نه؟ آیا دولت با توجه به منابعی که مورد استفاده قرار میدهد، کارآیی و کارآمدی لازم را در حوزه حضور خود دارد یا نه؟ این پرسش به ویژه در کشورهای درحال توسعه امروز، بسیار جدیتر بیان شد. بر همین اساس نگاه ها متوجه عملکرد دولت و میزان کارآمدی و اثربخشی آن و انجام ارزیابی این عملکرد شد. در این زمینه نیز نظریات مرتبط با این عرصه در قالب الگوهای ارزیابی عملکرد دولت و دستگاه های اجرایی شکل گرفتند و عملکرد دولتها و سازمان های مربوط نیز بررسی و ارزیابی شدند. ارزیابی عملکرد دولت و دستگاه های دولتی امروزه در کشورهای توسعه یافته به صورت

مداوم صورت میگیرد و در نظام برنامه ریزی این کشورها جایگاه شایسته ای دارد. در صورتی که این امر در کشورهای درحال توسعه همچنان مغفول مانده یا به صورت ناکارآمد به آن نگریده می شود، از اینرو نیز نتایج ارزیابی های انجام شده چندان قابل استفاده و مطلوب نیست. شاید بخشی از علت غیرقابل استفاده بودن نتایج ارزیابی در این کشورها هم ناشی از نامناسب بودن نظام ارزیابی عملکرد باشد. زیرا بسیاری از سازمان ها با نظام ها و مدل های ارزیابی عملکرد بخش خصوصی، به ارزیابی عملکرد بخش دولتی می پردازند. درحالی که تحقیقات نشان داده است که به دلیل ماهیت محیطی و وظیفه ای بخش دولتی، ارزیابی این دو بخش با یکدیگر متفاوت هستند

در بخش دولت و سازمان های تابعه، به ارزیابی دستگاه اجرایی در چارچوب و راستای وظایف دولت نیاز است. به عبارت دیگر دستگاه های اجرایی زیرمجموعه دولت، علاوه بر اینکه باید در حوزه فعالیت خود به صورت کارآمد عمل کنند و وظایف و مسئولیتهای بخشی را به شکل مطلوب انجام دهند، باید عملکردشان در راستای وظایف دولت بهینه شود. دستگاههای اجرایی زیرمجموعه دولت علاوه بر داشتن مسئولیت در حوزه مربوط، دارای مسئولیت ارتقای سطح توسعه کشور به وسیله برقراری ارتباط نهاد مند و نظام مند با سایر دستگاه های اجرایی است.

پیشنهادهایی برای تحقق بهتر سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در نظام اداری:

سیاست های کلی نظام اداری (ابلاغ شده در فروردین ۱۳۸۹) یکی از پیش زمینه های تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی به شمار می رود.

پیشنهاد می شود نظام اداری و اجرایی در بخش عمومی حاوی ویژگی های ساختاری و رفتاری باشد که بتواند در مسیر تحقق هدف های اقتصاد مقاومتی قرار گیرد. در غیر این صورت نظام اداری و اجرایی کشور خود عاملی در جهت کاهش درصد تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی خواهد بود. بر این اساس اصلاحات نظام اجرایی مدنظر برای کمک به اقتصاد مقاومتی حاوی چند بُعد مهم است:

- ۱- علیرغم تأثیر فوق العاده کاهش بوروکراسی زائد در تسهیل محیط کسب و کار و کاهش دادن هزینه، پیچیدگی و زمان بری نظام اداری، نباید اصلاح نظام اداری و اجرایی را به صرف کاهش بوروکراسی یا کاهش تعداد دستگاه های اجرایی تقلیل داد. همچنین تجربه چندین ادغام غیر کارشناسی در سطح وزارتخانه ها نشان می دهد باید با دقت و عمق بیشتری به کاهش کمیت دستگاه های اجرایی نگرید. نکته مهم در کاهش بوروکراسی، اتخاذ شیوه ای است که به دیگر اهداف بخش عمومی آسیب نرساند.

۲- مهم‌ترین گام پس از کاهش بوروکراسی‌های زائد، بازآرایی تدریجی ساختار دستگاه‌ها و نهادها با هدف انجام بهینه رسالت‌های اصلی قانونی است. هم‌زمان با این پدیده، فقدان دستگاه متولی خاص برای برخی وظایف بسیار مهم اما مغفول، نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۳- هم‌زمان با اصلاح ساختار، مهم‌ترین ضعف محتوایی نظام اداری و اجرایی کشور ضعف شدید در حاکمیت واقعی قانون، کارآمدسازی و اثربخشی در جهت تحقق منویات خط‌مشی گذاران مجلس و دولت است. این مرحله یکی از پیچیده‌ترین سطوح اصلاح نظام اداری و اجرایی است زیرا با رفتارها و تصمیمات در تمام هرم اداری (دولت و قوه قضایی و انتظامی، بخش عمومی غیردولتی و شرکت‌های دولتی) از کوچک‌ترین شهرستان‌ها تا پایتخت سروکار دارد. شاید مهم‌ترین راهبردی که باید هم در قوانین مصوب مجلس و هم در سازوکارهای نظارتی قوه مجریه و قضائیه اتخاذ شود، راهبرد بالا بردن هزینه عدم حاکمیت قانون است.

۴- سایه انداختن انگیزه تأمین منافع فرد کارگزار یا منافع طیف سیاسی یا پایگاه اجتماعی وی از دیگر موانع کلیدی در مسیر مقاوم سازی اقتصادی است که از ثمره این ویژگی، افزایش گونه‌های مختلفی از فساد مالی و اداری است، مسئله‌ای که تا حدی هم به ساختار دسترسی بسته بازمی‌گردد.

۵- به جهت انضباط بخشی و قانون‌مدار نمودن سیستم، تنظیم نظام ارزیابی و نظارت مؤثر از مهم‌ترین اولویت‌ها است. در سطح خط‌مشی‌گذاری، مجلس و دولت نیازمند دو نهاد برای سنجش خروجی، نتایج و آثار خط‌مشی‌های مهم (از جمله اقتصاد مقاومتی) و ارائه سنجش‌های منظم و شاخص‌مند به خط‌مشی‌گذاران برای تصحیح و ترمیم تدابیر هستند. از سوی دیگر در سطح عملکرد، شواهد حکایت از آن دارند که هم بخشی از مسئله ناکارآمدی و فساد مالی و اداری و هم بخشی از عدم حاکمیت قانون در دیوانسالاری کشور، متأثر از اثربخش نبودن نظام ارزیابی و نظارت است. با وجود تعبیه دستگاه‌های نظارتی در سطوح و لایه‌های مختلف، فقدان نظام اطلاعات و مهم‌تر از آن، عدم اعمال نتایج حاصل از ارزیابی و نظارت (مواجهه صوری و توأم با ملاحظات) موجب از دست رفتن نفوذ و اثربخشی ارزیابی و نظارت شده است. حل این مشکل بیش از وضع مقررات و قوانین جدید، مستلزم تغییر رویه عملی نهادهای متولی از جمله مجلس شورای اسلامی (در نظارت‌های مرتبط با وظایف خود) است.

۶- ایجاد و تشکیل اندیشکده نظام اداری و مدیریت اسلامی در کنار و همگام با سایر اندیشکده های فعال در ارتباط با مقام معظم رهبری، مرکب از صاحب‌نظران و نخبگان نظام اداری و

- مدیران مجرب و کارشناسان فرهیخته نظام اداری در حوزه نظر و عمل و توانمند در تدوین نقشه راه برای دستیابی به نظام اداری کارآمد، چابک و بهره‌ور و البته جامعی باشد که همواره از اندیشه‌های ناب اسلامی و تجارب روزآمد بین‌المللی بهره جوید.
- ۷- شناسایی، سازمان‌دهی و بهره‌مندی از مدیران مجرب و کارآمد برخوردار از روحیه جهادی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از طریق به‌گزینی متمرکز بر محور شاخص‌های مطلوب و از پیش طراحی شده.
- ۸- تربیت مدیران جهادی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت از طریق استعدادیابی نیروهای مؤمن و متخصص که صلاحیت ارتقا به سطوح مدیریتی را داشته و با بهره‌گیری از الگوی انتقال تجارب موفق در حوزه‌های مختلف و مستندسازی آن، زمینه لازم را برای دستیابی به اهداف مدنظر فراهم نمایند.
- ۹- ظرفیت‌سازی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای تحقق و نهادینه‌سازی مطلوب فرهنگ اقتصاد مقاومتی.

ابزارهای همراهی نظام اداری در اقتصاد مقاومتی:

۱- توانمند سازی کارکنان:

امروزه فاصله میان جوامع و سازمان ها از حیث دانایی و نادانی و چالش اصلی میان سازمان ها، چالش نیروی انسانی توانا و داناست. نیروی انسانی به عنوان مهمترین گرانترین و با ارزش ترین سرمایه و منبع سازمانی محسوب می شود. نیاز به توضیح و تفسیر نیست که سازمان هایی که دارای کارکنان توانمند هستند در دستیابی به اهداف خود موفق تر اند. بدیهی است که اقتصاد مقاومتی به عنوان مهمترین برنامه کشور در حوزه اقتصادی نیاز مند به کارکنانی است که دارای توانمندی در این حیطه باشند.

مفهوم توانمند سازی:

سازمان ها با داشتن کارکنان توانمند، متعهد، ماهر و با انگیزه، بهتر خواهند توانست خود را با تغییرات وقف داده و رقابت کنند. مطالعات نشان داده توانمند سازی بهترین شیوه تسهیم قدرت در بین کارکنان است. این روش حس اعتماد، انرژی، غرور و تعهد و خود اتکایی را در سازمان افزایش می دهد. توانمند سازی یکی از نوید بخش ترین و مهمترین ابزارها در مدیریت نیروی انسانی در دنیاست. کافی است به تجربه کمپانی های بزرگ بین المللی در این مورد توجه شود تا بتوان به نقش توانمند سازی کارکنان در موفقیت سازمان ها دست یافت.

متأسفانه علیرغم مباحث گسترده در خصوص فواید این مفهوم بهره برداری از آن در حیطه عمل عمدتاً کم و یا ناقص بوده است. توانمند سازی در واقع آزاد کردن نیروهای موجود در سازمان برای کسب دستاورد های شگفت آور است. می دانیم که توانمند سازی با آموزش متفاوت است. چرا که پشتوانه توانمند سازی افزایش آزادی عمل و قدرت تصمیم گیری در بین کارکنان می باشد. توانمند سازی اگر همراه با تفویض اختیار بی زیر دستان نباشد نه تنها نمی تواند موجب پیشرفت سازمان شود بلکه انگیزه ها را هم از بین می برد. ساده ترین مفهوم توانمند سازی نیروی انسانی در سازمان این است که توانمند سازی زمانی اتفاق می افتد که کارکنان به اندازه کافی آموزش دیده باشند تمامی اطلاعات مرتبط فراهم باشد، ابزار مورد نیاز در دسترس بوده، افراد کاملاً در موضوع درگیر باشند، بتوانند در تصمیمات مشارکت کنند و در ازای نتایج مطلوب پاداش دریافت کنند. مهم ترین عوامل موثر بر توانمندی کارکنان موارد ذیل می باشد:

۱- مشخص کردن اهداف و مسئولیت ها در سازمان

- ۲- غنی سازی مشاغل و ایجاد فرصت ارتقای شغلی
- ۳- روحیه و تعلق سازمانی
- ۴- اعتماد و صمیمیت و صداقت
- ۵- تشخیص و قدردانی
- ۶- مشارکت و کار گروهی
- ۷- روابط سازمانی موثر
- ۸- محیط کاری مطلوب و خلاقیت پذیر
- ۹- بهینه سازی فرآیند ها و روش های کاری
- ۱۰- اطلاعات، دانش و مهارت کارکنان

همانطور که در بخش اول مفصلاً بحث شد اقتصاد مقاومتی مفهومی نوین است که اگر چه ریشه در آموزه های اسلام و تجربیات کشور های دیگر دارد اما در هیچ یک از منابع رایج اقتصادی در دنیا در مورد آن مطلبی یافت نمی شود. بدیهی است که بهترین و موثرترین کارکنان هم در مورد آن اطلاعات کافی نداشته باشند. هنوز بسیاری از افراد این مفهوم را مترادف ریاضت اقتصادی می دانند. که این به سادگی نشان می دهد که درک کافی از مفهوم اقتصاد مقاومتی در آن ها شکل نگرفته است. به نظر می رسد تمامی سازمان های کشور خواه با هدف اولیه ی اقتصادی شکل گرفته اند یا اقتصاد هدف ثانویه ی آن هاست برای توانمند سازی کارکنان جهت مشارکت در اقتصاد مقاومتی گام های موثر و واقعی (و نه شعاری) بردارند.

۲- اصلاح شیوه های مدیریت:

اقتصاد مقاومتی باید در عمل پیاده شود. این جمله اگر چه ساده و بدیهی به نظر می رسد اما گاهی عمل به آن مورد توجه مدیران قرار نمی گیرد. اقتصاد مقاومتی تنها یک شعار زیبا برای فرار از مسئولیت نیست. باید همه مدیران در همه سطوح به آن معتقد باشند و در جهت اجرای آن تلاش کنند. نمی توان هیچ سازمانی را از اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی مستثنا کرد. بنابراین لازم است که تمامی مدیران تلاش کنند سبک مدیریت خود را به شکلی تغییر دهند که بتوانند از دستاورد های اقتصاد مقاومتی برای سازمان خود حداکثر استفاده را داشته باشند. اصول ذیل به اختصار به چند انتظار عمده از مدیریت برای تحقق اقتصاد مقاومتی را مورد بررسی قرار می دهد:

مدیریت برنامه محور:

امروزه همه مدیران با رویکرد و ضرورت برنامه ریزی آشنا هستند ولی هرکس به تعبیر خاص خود پای بند است. تجارب شخصی متفاوت و مشاهدات گوناگون نیز به این "چند مفهومی" دامن زده است.

مدیران، مشاوران و کارشناسان برنامه ریز ، همواره در جستجوی روش های موثرتری برای تدوین برنامه ریزی و روش های آن هستند روش هایی که در صورت بکارگیری ، نتایج بهتر و ملموس تری را به همراه خواهد داشت. این جست و جو از سوی محققان، اندیشمندان و مراکز آکادمیک ، بارانه مستمر الگوهای تازه و تکامل یافته تری پشتیبانی می شود. پس می توان گفت "برنامه" پیش بینی اقداماتی است که برای دستیابی به هدف خاصی انجام می گیرد و پیش رانه برنامه ها "زمان" است و این با استراتژی که با "فرصت" به پیش رانده می شود ماهیتا متفاوت است. استراتژی اصولاً "یک فرایند نیست. استراتژی با بروز فرصتها معنا می یابند و با از بین رفتن آنها معنای خود را از دست می دهد. بدین ترتیب مقایسه استراتژی با برنامه ریزی دراز مدت اصولاً امری بی معناست .

در حال حاضر در هر سازمانی به برنامه ریزی همه جانبه ، نیاز بیشتری وجود دارد که تدابیر هماهنگ شده ای را برای ساخت فرهنگ سازمانی ، محیط کار ، روشهای انجام کار ، روابط افراد ، نظامهای اطلاعاتی و تصمیم گیری و ارتباطی و بطور کلی ساخت و فرآیندهای مختلف سیستم اتخاذ نماید که با شرایط و الزامات قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی آینده موافق و سازگار باشد. چراکه برنامه ریزی یک فرایند است که با یک ترتیب منطقی و به صورت گام به گام اهداف مورد نظر را دنبال می کند. مادامی که سازمان اقدامات خود را بر مبنای پیش بینی آینده متکی ساخته و اقدامات لازم برای تحقق آن را در ابعاد زمانی متفاوت پنج ساله ، سالیانه ، فصلی و ماهیانه برآورد و تنظیم کند، می توان گفت این کار یک برنامه ریزی است.

مساله مهم این است که متاسفانه عمدتاً برنامه ریزی های انجام شده در کشور ما در میدان عمل انجام نمی شوند. بررسی این موضوع نیاز به پژوهش های گسترده دارد. آنچه که میتواند شایع ترین دلایل مدیریت غیر برنامه محور در ایرا باشد شامل موارد ذیل است :

- ۱- تقدم اجتهاد شخصی مدیران بر برنامه های ابلاغی
- ۲- عدم وجود سازوکار مدون برای پایش برنامه ها
- ۳- کم توجهی به تلفیق برنامه ها در سطح سیاستگذاری
- ۴- عدم استفاده از دیدگاه کارکنان در برنامه ریزی
- ۵- عدم توجه به توانمندی کارکنان در اقدام بر اساس برنامه تنظیم شده
- ۶- تنظیم برنامه به عنوان یک وظیفه نه به عنوان یک بخش مهم در سازمان
- ۷- عدم انجام برنامه ریزی مبتنی بر شواهد
- ۸- عدم توجه به بومی سازی طرح ها

مهندسی مجدد

هر سازمان و یا شرکت ، یک نهاد اجتماعی است که مبتنی بر هدف بوده و دارای سیستمهای فعال و هماهنگ است و با محیط خارجی ارتباط دارد . در گذشته ، هنگامی که محیط نسبتاً باثبات بود بیشتر سازمانها برای بهره‌برداری از فرصتهای پیش‌آمده به تغییرات تدریجی و اندک اکتفا می‌کردند ؛ اما با گذشت زمان ، در سراسر دنیا سازمانها دریافته‌اند که تنها تغییرات تدریجی راهگشای مشکلات کنونی آنان نیست و گاهی برای بقای سازمان لازم است تغییراتی به صورتی اساسی و زیربنایی در سازمان ایجاد شود . امروزه در سراسر دنیا این تغییرات انقلابی را با نام مهندسی مجدد می‌شناسند ؛ مهندسی مجدد (BPR) روندی است که در آن وظیفه‌های فعلی سازمان جای خود را با فرایندهای اصلی کسب‌وکار عوض کرده و بنابراین ، سازمان از حالت وظیفه‌گرایی به سوی فرایندمحوری حرکت می‌کند .

این مقررات بر پایه فرضیهایی درباره فناوری ، کارمندان و اهداف سازمان به‌وجود آمده‌اند که دیگر کاربردی ندارند ؛ تا هنگامی که این شرکتها اینگونه مقررات را از سر خود باز نکنند هرگونه بازسازی و نوسازی بی‌تاثیر بوده و همانند گردگیری میز و صندلیها در ساختمانهای ویرانه خواهد بود .

مهندسی مجدد یعنی آغازی دوباره ، فرصتی دیگر برای بازسازی فرایندها و دوباره‌سازی روشهای کار . مهندسی دوباره به‌معنای کنار گذاشتن بخش بزرگی از دانش و یافته‌های صدسال اخیر مدیریت صنعتی و شکستن فرضیات و قواعد قبول‌شده داخل سازمان است . در این رویکرد ، روش انجام کار در دوره تولید انبوه و عنوانهای کهن و ترتیبات سازمانی گذشته همچون بخش‌بندی اداره ، شرح وظایف ، و استانداردهای از اهمیت می‌افتند ؛ آنها ساخته دوره‌ای هستند که دیگر سپری شده است . اساس مهندسی مجدد بر بررسیهای مرحله‌ای و حذف مقررات کهنه و تصورات بنیادینی استوار است که زمینه‌ساز عملکرد کسب‌وکار کنونی‌اند .

اکثر سازمان‌ها انباشته از مقررات نانوشته‌ای هستند که از دهه‌های پیشین برجا مانده‌اند . این مقررات بر پایه فرضیهایی درباره فناوری ، کارمندان و اهداف سازمان به‌وجود آمده‌اند که دیگر کاربردی ندارند ؛ تا هنگامی که این شرکتها اینگونه مقررات را از سر خود باز نکنند هرگونه بازسازی و نوسازی بی‌تاثیر بوده و همانند گردگیری میز و صندلیها در ساختمانهای ویرانه خواهد بود .

مهندسی مجدد عبارت است از بازاندیشی بنیادین و ریشه‌ای فرایندها برای دستیابی به پیشرفتی شگفت‌انگیز در معیارهای حساسی چون کیفیت و سرعت خدمات . اگر تنها یک سرانجام غیرقابل قبول وجود داشته باشد آن است که همه شرکتها و سازمانها و از جمله دولتها امروزه ناچارند که خود را از نو

تعریف کنند. نیروهای زیربنایی نقش آفرین کنونی روشن تر از آن هستند که دست از آینده بردارند. مهندسی مجدد مشهورترین و جنجال برانگیزترین نظریه مدیریتی در طول سالهای اخیر بوده است.

ویژگیها و مزایای مهندسی مجدد

در تعریف مهندسی مجدد از اهمیت کارکردی آن و نقش رو به گسترش مهندسی مجدد در دنیای امروز سخن گفتیم؛ در این گام چند نمونه از مزایا و ویژگیهای مهندسی مجدد را برمی شمیریم:

۱- یکپارچگی مشاغل: اساسی ترین وجه مشترکی که در اثر مهندسی مجدد پیدا می شود حذف خط مونتاژ است. بسیاری از مشاغل و وظایف مشخص گذشته در هم ادغام و یکی می شوند. در همه سازمانهایی که به مهندسی مجدد دست می زنند وظایف جداگانه خدمت به مشتری، در یک پست گرد آمده و مسئول مشخصی در آن مشغول به کار می شود.

۲- کارمندمحوری: شرکتهایی که مهندسی مجدد را بکار بسته اند فرایندهای کار را نه تنها به صورت افقی بلکه به صورت عمودی به یکدیگر فشرده اند. فشردگی عمودی ساختار شرکت بدین معنیست که کارکنان شرکت، دیگر نیاز ندارند تا مانند گذشته برای کسب تکلیف همواره به سوی بالای هرم مدیریت بنگرند. اینک فرایند کار در دستیابی به تاخیر کمتر، هزینه کمتر، پاسخ گویی بهتر و سریعتر به مشتری و توانا تر شدن کارکنان در انجام مسئولیتهاشان خلاصه می شود.

۳- جریان طبیعی فرایندها: مهندسی مجدد سبب می شود تا روند طبیعی پیشرفت کار، جایگزین دستورهای ساختگی و از پیش نهاده، شود. این امر موجب می گردد که چندین مرحله همزمان با هم پیش روند؛ همچنین زمانهای تلف شده میان پایان یک مرحله و آغاز مرحله بعد حذف می گردد.

۴- ارجاع منطقی امور: ویژگی مهندسی مجدد عبور کار از مرزهای سازمانی است، در سازمانهای سنتی، انجام کار برعهده متخصصان سازمان است اما در مهندسی مجدد ارتباط بین فرایند و سازمانها کاملا دگرگون می شود.

۵- کاهش بازرسی و کنترل: مهندسی مجدد به جای کنترل دقیق کارهای در حال اجرا به بازرسی نهایی پرداخته و موارد جزئی را نادیده می گیرد. این نظام بازرسی و کنترل بیش از پیش گیری از تخلفات، با کاستن شگفت آور هزینه، به هدف نهایی کنترل کمک می نماید.

۶- کاهش موارد اختلاف: یکی دیگر از امتیازهای مهندسی مجدد، کاستن از موارد حل اختلاف است؛ در این فرایند، تماسها و دریافت اسناد گوناگون از بیرون به کمترین اندازه می رسد و در نتیجه امکان ایجاد اختلاف و برخورد کمتر می شود.

۷- امکان ایجاد تمرکز و تمرکززدایی: شرکت‌هایی که به مهندسی مجدد سازمان دست زده‌اند، توان ترکیب و بهره‌گیری از امتیازهای تمرکز و عدم تمرکز بصورت همزمان در یک فرایند را یافته‌اند. فناوری اطلاعات به شرکت‌ها این امکان را داده است تا واحدهای مختلف، همانند سازمان‌های کاملاً مستقل عمل نمایند؛ در حالی که در همان حال، داشتن پایگاه کامپیوتری که حاوی همه اطلاعات موجود در شرکت است مزایای سازمانهای متمرکز را نیز برای سازمان به ارمغان می‌آورد.

انواع تغییرات ناشی از پیاده‌سازی مهندسی مجدد

با اجرای مهندسی مجدد در سازمان، تغییراتی ریشه‌ای، اصولی و چشمگیر پدید خواهد آمد. در این گام به ذکر انواع ممکن برای این تغییرات می‌پردازیم:

۱- تغییرات واحدهای کاری از قسمتهای اجرایی به گروههای فرایندی: شرکت‌هایی که مهندسی مجدد می‌کنند، عملاً کاری را که آدام اسمیت سالها پیش به اجزای کوچک تقسیم کرده بود دوباره به یکدیگر پیوند می‌دهند. هنگامی که آنان مجدداً به یکدیگر می‌پیوندند، آنان را گروه فرایندی نام می‌دهیم. به عبارت دیگر گروه فرایندی واحدیست که به طور طبیعی در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک کار کامل یعنی یک فرایند را اجرا کنند.

۲- تغییرات مشاغل از وظایف ساده به کار چندبعدی: اشخاصی که در گروههای فرایندی کار می‌کنند کارشان را با مشاغلی که به آنها خو گرفته بودند متفاوت می‌بینند. مهندسی مجدد کار زاید را حذف می‌کند. بیشتر کارهای مربوط به بازرسی، انتظار، رفع مغایرت، پیگیری و نظارت یعنی کارهای غیرمولدی که به خاطر مرزهای موجود در سازمان و به منظور جبران ناشی از تقسیم فرایند وجود دارد، از طریق مهندسی مجدد حذف می‌شود؛ این به معنای آن است که اشخاص وقت بیشتری را صرف کار واقعی می‌کنند. پس از مهندسی مجدد کار رضایت‌بخش‌تر می‌شود، چرا که کارگران از کار خود به احساس بزرگتری دست می‌یابند و آن احساس تکمیل و پایان انجام کار است.

۳- تغییرات مربوط به نقشهای شخص، از شخص تحت نظارت به شخص صاحب‌اختیار: شرکت‌هایی که مهندسی مجدد شده‌اند کارکنانی را که بتوانند از مقررات تبعیت نکنند نمی‌خواهند، آنها کسانی را می‌خواهند که مقررات متعلق به خودشان را به وجود آورند.

۴- تغییرات مربوط به آمادگی برای کار از آموزش به تحصیلات رسمی: اگر کار در فرایند مهندسی مجدد شده ایجاب نماید که افراد از مقررات تبعیت نکنند، آن وقت کارکنان نیاز به تحصیلات کافی دارند تا اینکه بتوانند تشخیص دهند کار درست چیست؛ آموزش، مهارتها و شایستگی‌ها را افزایش می‌دهد و به کارکنان چگونگی یک کار را می‌آموزد؛ تحصیلات بصیرت و درک آنان را بالا می‌برد و چرایی کار را تعلیم می‌دهد.

۵- تغییرات معیارهای عملکرد و پرداخت دستمزد از فعالیت به نتیجه فعالیت : پرداخت به کارکنان بر اساس سمت یا تجربه در سازمان مغایر با اصول مهندسی مجدد است ؛ پرداخت می‌باید با توجه به نتیجه فعالیت باشد .

۶- تغییرات ملاک ترفیع از عملکرد به توانایی : تصور متعارف این است که اگر عنصری شیمیدان خوبی به‌شمار می‌رود ، برای شیمیدانها مدیر خوبی نیز خواهد بود ؛ اینگونه تصورات اغلب اشتباه از آب درمی‌آیند و می‌توانند مدیری نالایق را نصیب شرکت نمایند .

۷- تغییرات در مدیران ، از سرپرست به مربی : گروههای فرایندی که شامل یک یا چند نفر هستند نیازی به رییس ندارند ؛ آنان به مربی نیاز دارند . گروهها از مربیان خویش خواهان اندرز هستند ؛ مربیان به گروهها کمک می‌کنند تا مسائل را حل کنند.

۸- تغییرات ساختار سازمانی از سلسله‌مراتبی به مسطح : در شرکتهایی که مهندسی مجدد کرده‌اند ساختار سازمانی آنچنان موضوع مهمی نیست ؛ کار در اطراف فرایندها و گروههایی سازمان می‌یابد که آنرا انجام می‌دهند . کارکنان با هرکسی که نیاز داشته باشند ارتباط برقرار می‌کنند ؛ کنترل به افرادی واگذار می‌شود که فرایند را اجرا می‌نمایند .

منابع فصل دوم:

- ۱) خاکی، غلامرضا، ارزش افزوده، راهی برای اندازه‌گیری بهره‌وری، تهران، نشر موسسه مطالعات و برنامه‌ریزی آموزشی، سال ۱۳۷۶
- ۲) ابطحی، سید حسین، مدیریت منابع انسانی، موسسه تحقیقات و آموزش مدیریت وابسته به وزارت نیرو، ویرایش اول، چاپ هفتم ۱۳۸۹
- ۳) خانباشی، محمد، نگاهی به پیشینه پژوهش‌های حوزه کارآفرینی در ایران، ماهنامه علمی-تخصصی کار و جامعه، شماره ۱۷۲ ۱۳۹۳
- ۴) Redman, T & Wilkinson, A. Contemporary humah resource management, British Library Cataloguing in Publication Data, ۲nd ed ۲۰۰۶
- ۵) رئوفی مرام م، غلامی ع. توانمند سازی کارکنان ضرورتی جهت اقتصاد مقاومتی. اولین همایش ملی مدیریت کسب و کار. همدان بهمن ۱۳۹۳
- ۶) زارعی ب، فرکیش س. بررسی تجربیات مهندسی مجدد در ایران. چهارمین کنفرانس بین المللی مهندسی صنایع دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۹۱

فصل سوم: نقش بسیج در اجرایی شدن اقتصاد مقاومت

مقدمه

بسیج یک نهاد انقلابی است که از توده مردم و آحاد جامعه تشکیل شده است. برخی از جامعه شناسان و صاحبان علم سیاست معتقدند. بسیج برای انقلاب بوجدومی آید، یعنی توده مردم بسیج می شوند تا انقلابی را به نتیجه برسانند. از همین روی به حرکت توده های مردم برای برپایی نظام حکومتی جدید، بسیج گفته می شود. اصولاً بر اساس چنین تفکری، پس از تغییر نظام حکومتی و سیاسی، بسیج فلسفه وجودی خود را از دست می دهد و حرکت توده ها، جای خود را به نهادهای قانونی و اقدامات نهادینه می دهند. یعنی با ایجاد نظام حکومتی و تشکیل نهادهای قانونی، حرکت بسیجی متوقف می شود.

البته حکومتها به ویژه حکومتهای دموکراتیک، مشارکت مردم و مشارکت بسیجی را برای اداره امور می پذیرند. زیرا باعث استحکام و پایداری نظام حکومتی می شود و تلاش می نمایند تا مردم را در سرنوشت خود و اداره امور مملکتی به بازی بگیرند. این نوع اقدام را مشارکت مدرن می نامند که در سایه حضور مردم در انتخابات، شوراها و خدمات اجتماعی تعریف می شود. بنابراین چنین دیدگاهی بین حضور مردم در صحنه انقلاب (مشارکت بسیجی) و حضور مردم در اداره مملکت (مشارکت مدرن) تفاوت قائل است.

در جمهوری اسلامی ایران، حرکت توده ها و حضور نیروهای مردمی قبل از پیروزی انقلاب ایجاد شد و در حین انقلاب، نقش مردم بسیار چشمگیر بود که انقلاب اسلامی، همان انقلاب مردم و ملت مسلمان بشمار می رود. این حرکت، پس از تشکیل نهادهای قانونی، دچار رکود نمی شود و فلسفه و منشاء چنین حرکتی عوض نمی شود، بلکه همین حضور و مشارکت و همین حرکت جمعی و مردمی، تغییر کاربری می دهد و به جای انقلاب کردن، در جهت اصلاحات و سازندگی جامعه قدم برمی دارد. از دیدگاه اسلامی، حرکت مردمی انقلابی تحت رهبری و هدایت ولی امر انجام می گیرد و پس از آن نیز تحت ولایت فقیه عمل می کند.

ضرورت استمرار حرکت مردمی است که دستور تشکیل بسیج، پس از پیروزی انقلاب و تشکیل شورای انقلاب صادر می شود. یعنی زمانی که کشور در حال نهادینه شدن و شکل یافتگی است، ضرورت حضور مردم احساس می شود. از این جهت حضور مردم، ضروری می شود که حرکت و جنبش اجتماعی

مردم، ایستا نشود و همان مردمی که برای اهداف بلند و آرمانی انقلاب کردند، همان مردم باید آن را حفظ نمایند و چنین تفکری را توسعه دهند. یعنی در جمهوری اسلامی ایران، سازمان بسیج برای حفاظت و حراست از دستاوردی است که خود مردم قیام نمودند و حکومت دلخواه خود را به وجود آوردند. چنین تفکری است که تهدیدات خارجی به کشور را تعرض به خود می‌داند و آن را وظیفه دولت نمی‌داند، بلکه وظیفه خویش می‌داند تا از آسیب وارده جلوگیری نماید و حمله را دفع می‌نماید.

هنگامی که دشمن سرسخت این مردم، وارد آبهای خلیج فارس می‌شود و خطر حمله به ایران نزدیکتر می‌گردد، فرمان بسیج عمومی در پنجم آذر ماه سال ۱۳۵۸ صادر می‌شود. روشن است در چنین وضعیتی بسیج عمومی باید کارکرد دفاعی و نظامی داشته باشد. زیرا کشور در وضعیتی است که ارتش آن آمادگی دفع چنین حمله‌ای را ندارد. اصولاً در چنین شرایطی ارتش دستخوش تحول می‌شود و توان رزمی آن بسیار پایین خواهد بود. دیگر نیروهای نظامی (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و انتظامی (کمیته انقلاب اسلامی سابق، شهربانی سابق و ژاندارمری سابق) برای امنیت داخلی و جریان‌های سیاسی به وجود آمده‌اند و توان دفاعی اندک ندارد.

آنچه که در این هنگام، می‌تواند داروی شفابخش باشد، حضور گسترده مردم و آمادگی روحی و جسمی آنان برای دفاع از سرزمین و حکومت می‌باشد که در واقع بسیج عمومی نظامی است. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حرکت نظامی بسیج شتاب بیشتری به خود گرفت. زیرا در هنگام تشکیل بسیج، صرفاً تهدید آمریکا علیه ایران، در خلیج فارس وجود داشت یعنی خطر در حد تهدید بود و هنوز به مرحله حمله و تجاوز نرسید، ولی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز از جنوب و غرب کشور، از سوی عراق و کشورهای هم‌پیمان به صورت سراسری و گسترده انجام گرفت، از این نظر تشکیل هسته‌های مقاومت، جدی‌تر شد و کارکرد بسیج به عنوان، کاربردی نظامی و دفاعی مفهوم پیدا کرد.

وظایف بسیج در اقتصاد مقاومتی

مسئله تحریم موضوع جدیدی نیست و استکبار جهانی و به ویژه آمریکا تلاش کردند در راستای اعمال تحریم ها، مشکلاتی برای انقلاب بوجود آورند. نامگذاری هوشمندانه سالهای اخیر با عناوین اقتصادی توسط مقام معظم رهبری بیانگر اهمیت موضوع اقتصاد است و همین امر مسئولیت دانشگاه ها و دستگاه های اجرایی را مضاعف کرده است. هر چقدر تفکر بسیجی را در جامعه بیشتر حاکم کنیم، پیروزی از آن مردمی کردن اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت، مدیریت مصرف و استفاده حداکثری از زمان، منابع و امکانات کشور را از الزامات اقتصاد مقاومتی است.

در حال حاضر فشار تحریم ها بیشتر و انتقال پول سخت تر شده و منابع نیز محدودتر گردیده است. در شرایط فعلی اگر بخواهیم اقتصاد را با همان شیوه های قبلی اداره کنیم قطعاً دچار مشکل خواهیم شد. مقام معظم رهبری دو سال پیش موضوع اقتصاد مقاومتی را همزمان با طرح بحث کار آفرینی مطرح کردند. اقتصاد ریاضتی با کاهش میزان بیمه ها و افزایش سن بازنشستگی و مالیات اجرا گردید، در صورتیکه اقتصاد مقاومتی به منظور مدیریت منابع، شناسایی حوزه های فشار، بی اثر کردن این حوزه ها و تبدیل فشار به فرصت می باشد. در اقتصاد مقاومتی منظور این نیست که دور خودمان حصار بکشیم بلکه باید فشارها را تبدیل به فرصت کنیم که این رشد اقتصادی بدست آمده، اقتصاد مقاومتی نام خواهد داشت.

امروز بسیج وظیفه بزرگی را بر عهده دارد که همانا کمک به انجام اقتصاد مقاومتی است. استفاده از کالاهای داخلی، اصلاح الگوی مصرف و... از مهمترین مواردی است که باید برای توسعه و اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی مد نظر قرار داد.

کشورهای متعددی در جنگ ۸ ساله دخالت داشتند که آمریکا، انگلیس، اسرائیل در رأس آنها بودند. جنگ ها و فتنه ها ادامه دارد و نیاز به هوشیاری و بصیرت مردم دارد و بسیج بعنوان متولی این امر و حافظ دستاورد های انقلاب در شرایط امروز مسئولیت خطیر و مهمی داشته و دارد بسیج در این رابطه می تواند چند نقش داشته باشد، اولین نقش بیان کردن چپستی اقتصاد مقاومتی است؛ ابتدا باید تبیین شود که اقتصاد مقاومتی چیست؟ چه فرقی با اقتصاد ریاضتی دارد؟ وظیفه بعدی شناساندن ظرفیت های اقتصاد مقاومتی است. بسیاری از جنبه ها و ظرفیت های اقتصادی است که ناشناخته مانده و باید توسط دلسوزان انقلاب شناسانده شود. سومین وظیفه حمایت از تولیدات داخلی است با این وظیفه هم میتوان از اقتصاد مقاومتی حمایت کرد. ایجاد چنین می تواند یک فرصت باشد و نه

تهدید؛ به شرط اینکه از این شرایط تحریم استفاده نموده و به خود باوری برسیم تا روی پای خود بایستیم.

در این راستا همانطور که بسیجیان در دفاع مقدس در مقابله با استکبار جهانی پیروز و سربلند بودند در پیروی از فرمایشات مقام معظم رهبری و تحقق اقتصاد مقاومتی نیز موفق عمل خواهند کرد

از ۱۲ مؤلفه اقتصاد مقاومتی بیانات مقام معظم رهبری، شش مؤلفه مربوط به دولت و شش مؤلفه دیگر مربوط به مردم می باشد که وظیفه بسیج تبیین شش مؤلفه مردمی و مطالبه اجرای شش مؤلفه دیگر از دولت می باشد. شش مؤلفه مربوط به مردم در اقتصاد مقاومتی عبارتند از: فرهنگ کار و تلاش، مردمی کردن اقتصاد، تقویت روح خودباوری و خوداتکایی، اصلاح الگوی مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر، استفاده از تمام ظرفیت ها و امکانات و حمایت از تولید ملی و عدم مصرف کالای خارجی.

مقایسه جنگ نظامی و جنگ نرم اقتصادی:

(جنگ نظامی) جنگ سخت

۱- اولویت اصلی کشور اداره جنگ تحمیلی بود.

۲- در جنگ تحمیلی تحریم های تسلیحاتی وضع شد.

۳- مؤلفه قدرت ایران در جنگ مردمی کردن جنگ بود.

۴- در جنگ سخت از اطلاعات جنگی به شدت محافظت می شد.

جنگ اقتصادی (جنگ نرم)

۱- اولویت اصلی کشور باید اداره جنگ نرم باشد.

۲- در جنگ نرم تحریم های اقتصادی وضع شد.

۳- مؤلفه قدرت ایران در جنگ نرم اقتصاد مقاومتی و مردمی کردن اقتصاد است.

۴- در جنگ نرم هم باید از اطلاعات اقتصادی به شدت محافظت شود.

محورهای عملیات روانی نظام سلطه در ماههای اخیر

- تضعیف روحیه و ناامید کردن مردم با بزرگ نمایی تأثیر تحریم ها
- القای به بن بست رسیدن نظام.
- تلاش و برنامه ریزی برای مصداق سازی .
- مانور شدید رسانه ای بر روی افزایش قیمت کالاها و خدمات .
- تست نافرمانی مدنی.
- تشویق به خرید دلار و ذخیره سازی آن با هدف تضعیف بیش از پیش پول ملی .
- رصد میزان نقدینگی سرگردان در کشور و بهره گیری سوء از آن.
- تحریک افکار عمومی به خروج نقدینگی از بانک ها و مؤسسات مالی.
- القای کاهش شدید درآمدهای کشور به واسطه عدم فروش نفت و فروپاشی قریب الوقوع اقتصاد کشور .
- القای عدم مشارکت دادن نخبگان در تصمیم گیری های اقتصادی

فلسفه بسیج

یکی از ساختارهای قوام بخش جوامع کنونی؛ نهادها و تشکل های (مردم نهاد) موسوم به (سازمان های غیردولتی) هستند که در ابعاد و اشکال مختلف و در زمینه های گوناگون در حال فعالیت مدنی و اجتماعی هستند (شیرین، ۱۳۸۸: ۱۳). بسیج نهادی اجتماعی با ابعاد متعدد و وسیع برای پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در صورت نیاز امنیتی و نظامی است (خزایی، ۱۳۸۷: ۶۸). بسیج ابتدا در کاربردی نظامی، جهت محافظت از انقلاب اسلامی تبلور یافت و بنابر آنچه در سال های بعد نیز توسط رهبر کبیر انقلاب و پس از ایشان، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان رهنمود نظامی نبوده و نیست و بالاتر از آن، بیان شده، مشخص می شود که بسیج یک سازمان صرفا حتی سازمان هم نیست؛ اگرچه جلوه ای از آن در سازمان نیروی مقاومت بسیج جلوه گر شده است (حسینی آهنگر و بزمشایی، ۱۳۸۸: ۶۳) بسیج به مثابه تجلی مشارکت مردم در گذار نظام از شرایط و بحران های گوناگون، نهادی است که به ابتکار و دوراندیشی عالمانه حضرت امام (ره) تأسیس شد. در اساسنامه بسیج مستضعفین، بسیج را به این صورت تعریف کرده اند: >>بسیج نهادی است تحت فرماندهی مقام معظم رهبری که هدف آن نگرهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری

اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلا و حوادث غیرمترقبه می باشد» (کیاکجوری، ۱۳۸۹: ۲۸)

در دیدار اعضای بسیج دانشجویی با مقام معظم رهبری (۸۶/۳/۱۵) معظم له نیز فرمودند: « بسیج به معنای فرد یا مجموعه آماده برآوردن نیازهای انقلاب اسلامی است، بسیجی کمر بسته اسلام و انقلاب است. اهمیت بسیج در داشتن یک درک متعالی از مسائل کشور و جهان است. بسیج باید جلوتر از همه وارد عرصه علم بشود و عرصه های علم، فناوری و نوآوری های علمی را تصرف نماید» (نبوی، ۱۳۸۸: ۱۷)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در رابطه با ضرورت حضور بسیج در عرصه های مختلف می فرمایند: «>> در دوران جنگ؛ بسیج مال جنگ است، در دوران پشتیبانی مال پشتیبانی، در دوران علم مال تحصیل و تدریس و در دوران سازندگی مال سازندگی است.» ایشان در جای دیگری می فرمایند: «بسیج به معنای حضور شجاعانه، فداکارانه و مخلصانه انسان های پیشگام در تمامی عرصه های مورد نیاز نظام اسلامی و کشور است».

اغلب؛ رویه این سازمان این است که نقش واسطه را میان مردم و دولت بازی می کند و به نوعی وظایف و کارکردهای سازمان های غیردولتی در کشور را با تأکید بر شرایط فرهنگی و اجتماعی محیط محلی پوشش دهد. بنابراین سازمان بسیج به عنوان سازمانی مردم نهاد با انجام عملیات داوطلبانه در جهت توسعه اقتصادی به عنوان یکی از نهادهای بدیل توسعه قلمداد می شود که می تواند در مواقع بحرانی به کمک دولت آمده و نقاط ضعف پدید آمده را تعدیل کند و اجتماعی محیط محلی پوشش دهد. بنابراین سازمان بسیج به عنوان سازمانی مردم نهاد با انجام عملیات داوطلبانه در جهت توسعه اقتصادی به عنوان یکی از نهادهای بی بدیل توسعه قلمداد می شود که می تواند در مواقع بحرانی به کمک دولت آمده و نقاط ضعف پدید آمده را تعدیل کند.

دلایل توجه بسیج به اقتصاد مقاومتی

بسیج در همه عرصه های تولید و گسترش علم و تکنولوژی همچون مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، آزمایشگاه ها و بیمارستان ها و رسانه ها، نفوذ داشته و این نخستین مزیت و مبتنی بر رویکردهای داوطلبانه است. ایجاد توانمندی نیروی انسانی توان بالقوه بسیج در امر علاوه بر آن بسیج می تواند

فعالیت های گسترده تر در جذب نیروهای تخصص، نخبه، مبتکر، کارآفرین و توانمند در کنار تعهد آنها در این مجامع داشته باشد. بسیج باید بتواند با فراهم کردن محیطی آماده ضمن جذب اطمینان برای نخبگان و متخصصان حوزه های مختلف، امکانات و شرایطی را که آنها برای تولید و استفاده از فرصت های اشتغال نیاز دارند را مهیا نماید. باید گفت علاوه بر تلاش آحاد بسیجیان در این عرصه، تشکیلات بسیج نیز با تشکیل مراکز تحقیقاتی، تولیدی و پارک های کارآفرینی و نوآوری و ایجاد هسته های پژوهشی برای دانش آموزان و دانشجویان و طلاب و معلمان و اساتید و... و تشویق و حمایت از آنان، می تواند زمینه تلاش مؤثر بسیجیان در اقتصاد مقاومتی را فراهم کند.

۱- بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی مردم:

اعتقاد بر آن است که انسان با دانش، می تواند زمینه تلاش مؤثر بسیجیان در اقتصاد مقاومتی را فراهم کند.

۲- عدالت اجتماعی: در طول تاریخ، تبعیض باعث فقر بخش هایی از جوامع شده است. برای جبران این عقب ماندگی راهبرد توسعه تولیدات ابزار خوبی است.

۳- توسعه ظرفیت تولید جامعه: کارآفرینان بسیجی با ایجاد کسب و کار جدید با نوآوری در توسعه کسب و کار های موجود و نوآوری به توسعه ظرفیت تولید جامعه کمک می کنند و رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان می آورند.

۴- حل مشکلات جامعه: بسیجیان مبتکر با نوآوری و تلاش مؤثر، مسائل و مشکلات اجتماعی را حل می کنند.

استفاده از پتانسیل بسیج در جهت نهادینه کردن اقتصاد مقاومتی در جامع

ظرفیت های اجتماعی

- مردمی سازی اقتصاد،
- اشاعه فرهنگ کار و تلاش
- حلقه اتصال و متحد کننده مردم
- شرکت داوطلبانه در فعالیت های عام المنفعه اجتماعی
- اشاعه مشارکت و همکاری در بین بسیجیان
- دوری از تجمل گرایی و اسراف
- عدم وجود انگیزه اقتصادی و مالی در بین اعضا
- فاقد وابستگی حزبی و جناحی

ظرفیت های انسانی

- ظرفیت های علمی
- ظرفیت های زمانی
- ظرفیت های مکانی
- ظرفیت های روانی

نقش مردم و بسیجیان در تحقق اقتصاد مقاومتی

۱- اصلاح الگوی مصرف: اصلاح الگوی مصرف که شامل مصرف بهینه ی کالا و انرژی و پرهیز از تجمل گرایی است در نهایت موجب می شود کشور نیاز کمتری به واردات و فرصت بیشتری برای صادرات داشته باشد. یکی از اصلی ترین ویژگی های اقتصاد مقاومتی را باید در نحوه ی مصرف و خرید ارزیابی کنیم. مردم به عنوان بازار اصلی مصرف، نقش حیاتی در تقویت بخش های تولیدی داخلی دارند. از دیگر سو، حضور بخش های خصوصی در زمینه های اقتصادی کشور و گسترش نقش آنها در بخش های تولیدی، با افزایش سرمایه گذاری، از جمله وظایف مردم در حوزه ی اقتصاد مقاومتی است. در واقع می توان اقتصاد مقاومتی را تبلور اقتصاد در مقابل تحریم ها و فشارهای خارجی و شکوفایی اقتصاد ملی

تعریف نمود. عملی نمودن اقتصاد مقاومتی در جامعه، تأثیر و نتایج مثبتی در عرصه‌ی اقتصادی به دنبال دارد که در نهایت رشد تولید داخلی و اقتصاد بومی را رقم می‌زند.

۲- **توجه به مصرف تولیدات ملی:** شاید تاکنون برای همه‌ی ما اصل این بوده که بین دو کالای ایرانی و خارجی با قیمت و کیفیت یکسان، به کالای ایرانی اهتمام داشته باشیم، اما به نظر می‌رسد این مسئله در تمام دنیا چنین باشد و ما شرایطی متفاوت‌تر از بسیاری از کشورهای دنیا داریم؛ چراکه این ماییم که به غیر از حس میهن‌دوستی، باید به مقاومت‌سازی اقتصاد اهمیت بدهیم و به همین دلیل، به نظر می‌رسد در شرایط حاضر، لازم باشد بیش از قیمت و کیفیت کالا، به ایرانی بودن آن‌ها اهمیت بدهیم و البته این مسئله می‌تواند موجب شود تا تولیدکنندگان داخلی نیز تقویت شوند و به روند رو به رشد خود با سرعت بیشتری ادامه دهند. نگاهی در سیر صنعتی شدن بسیاری از کشورهای موفق در این خصوص نیز به نقش پررنگ مردم و فرهنگ عمومی در این خصوص گواهی می‌دهد.

۳- **اهتمام به مقوله‌ی مالیات و عوارض:** هم‌اکنون به غیر از کارمندان و کارگران که مالیات آن‌ها به دقت محاسبه و سر وقت اخذ می‌شود، بسیاری از اقشار دیگر، نسبت به پرداخت دقیق و به‌موقع مالیات خود حساسیتی ندارند؛ در حالی که نگاهی به فرهنگ عمومی کشورهای که فاقد سرمایه‌هایی مانند نفت بوده‌اند گواهی می‌دهد که مردم و فرهنگ عمومی ایشان به‌شدت نسبت به مالیات حساس بوده و نسبت به فرار مالیاتی به بدترین شکل موضع می‌گیرند و با فرارهای مالیاتی به مانند سارقان برخورد می‌نمایند. اگرچه دولت مکلف است که با شبکه‌های اطلاعاتی دقیق در این خصوص وارد شود، ولی باید ما مردم نیز نسبت به سهم خودمان در تحقق درآمد مالیاتی کشور اهتمام داشته باشیم و این مسئله را با بیان و تکرار به فرهنگ عمومی مبدل سازیم.

۴- **مدیریت نقدینگی و سرمایه‌گذاری:** اگرچه دولت مکلف به حفظ ارزش پول ملی است، اما بعضی وقت‌ها ما مردم نیز در جهت تحقق این مسئله مانع‌تراشی می‌کنیم و با نیت سودجویی و یا سرمایه‌گذاری، به اموری دست می‌زنیم که مستقیم و یا غیرمستقیم موجب تضعیف ارزش پول ملی و اقتصاد کشور می‌گردد. وقتی ما مردم سرمایه‌هایمان را به سمت دلالی و بورس‌بازی‌های بی‌مورد در بخش‌های مسکن و طلا و ارز سوق می‌دهیم، موجب می‌شویم که تورم‌های بخشی و فرابخشی در کشور عنان مدیریت را از دست دولت خارج نموده و دود تورم در انتها به چشم خودمان و هم‌میهن‌انمان برود. به نظر می‌رسد ما مردم قبل از هر سرمایه‌گذاری، در کنار سبک و سنگین کردن منافع شخصی آن، هزینه‌هایی را که برای کشور ایجاد می‌کنیم باید به‌عنوان یک اصل قطعی مد نظر قرار دهیم و حتی‌المقدور نقدینگی‌های مازادمان را به سمتی سوق دهیم که به بخش‌های تولیدی کمک نمایند.

۵- **بهره‌وری در کار:** میزان موفقیت اقتصاد یک کشور به میزان بهره‌وری نیروی کار آن کشور ارتباط مستقیم دارد و اگر ما به‌عنوان مردم نسبت به بهره‌وری فعالیت‌های شغلی و حتی غیرشغلی مان اهتمام نداشته باشیم، تصور اینکه کشور به سمت بهره‌وری پیش برود تقریباً عبث خواهد بود. افزایش بهره‌وری

کار، چند بخش دارد که بخشی از آن مبتنی بر افزایش تلاش و بخشی مبتنی بر افزایش آگاهی است. ما در هر شغل و فعالیتی که مشغولیم، باید با افزایش آگاهی‌های تخصصی و عمل به آن‌ها و افزایش پویایی و تلاش، گامی در جهت افزایش بهره‌وری ملی برداریم.

مردم باید از مسئولان روحیه‌ی جهادی در تحقق آرمان‌های اقتصاد مقاومتی را با تمام شئون آن مطالبه کنند. مردم باید نسبت به واردات کالاهای لوکس و به‌خصوص استفاده‌ی مسئولان از این وسایل حساسیت داشته باشند و در شرایطی که کشور قادر به تولید محصولات کشاورزی مورد نیازش است، نسبت به واردات محصولات غذایی اظهار نگرانی نمایند.

۶- مطالبه‌گری: در جایی که مردم نسبت به ساده‌زیستی مسئولان، حمایت از تولید ملی، پرهیز از تجملات، رسیدگی به محرومان حساس باشند و این موارد را از مسئولان خود مطالبه نمایند، یقیناً مسئولان و سایرین نیز لاف‌های بقای خود، راهی جز پاسخ‌گویی به این مطالبات نخواهند داشت. مردم باید از مسئولان روحیه‌ی جهادی در تحقق آرمان‌های اقتصاد مقاومتی را با تمام شئون آن مطالبه کنند. مردم باید نسبت به واردات کالاهای لوکس و به‌خصوص استفاده‌ی مسئولان از این وسایل حساسیت داشته باشند و در شرایطی که کشور قادر به تولید محصولات کشاورزی مورد نیازش است، نسبت به واردات محصولات غذایی اظهار نگرانی نمایند. هم‌اکنون شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، سایت‌های شخصی و رسانه‌ها به‌خوبی می‌توانند حرف مردم را به مسئولان منتقل کنند.

۷- مشارکت در تولید بیشتر: سال ۱۳۹۱ توسط مقام معظم رهبری تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی نامیده شد. با توجه به اینکه بخشی از مردم در کشور در کارهای تولیدی مشغول هستند، جهت موفقیت اقتصاد مقاومتی باید تولید خود را بیشتر و با کیفیت بهتر ارائه نمایند. مثلاً کشاورزی که با وجود آب زیادی که در روستا دارد و به‌صورت سنتی مشغول کشاورزی است لازم است به دنبال شیوه‌هایی برود که با همین زمین و همان آب، محصول بیشتر و بهتری تولید کند. افرادی که تولیدی دارند نیز می‌توانند در این راستا تولیدات خود را ارتقا ببخشند.

۸- عدم همکاری با توطئه‌های دشمن و رصد تبلیغات دشمن: دشمن هرآنگاهی به گوشه‌ای از اقتصاد ما ضربه می‌زند و باعث گرانی یک محصول می‌شود. لذا مردم باید هوشیار باشند، به محض اینکه متوجه شدند جنسی گران شده و حساسیت روی آن زیاد است، از تجمع جهت خرید خودداری نموده و پازل دشمن را تکمیل نکنند که همین خریدن مردم باعث می‌شود توطئه‌ی دشمن نقش بر آب گردد و آن گرانی کاذب از بین برود. افرادی هم که توانایی دارند، باید مردم را در این زمینه آگاه سازند. دشمن با توجه به رسانه‌های وسیعی که دارد، مدام در پی جنگ روانی در هر زمینه‌ای در کشور است. ولی حالا که ما در جنگ اقتصادی قرار داریم، باید مراقب تبلیغاتی که در این زمینه انجام می‌دهد باشیم و هرگونه حرکت دشمن را رصد کنیم و مراقب باشیم که تبلیغات دشمن در ما و مردم اثر نکند.

۹- نقش مردم در تولید علم با تکیه بر اقتصاد دانش‌بنیان: در اقتصاد مقاومتی، تجربه‌ها و مهارت‌ها، علاوه بر دانش حائز اهمیت است. در این نظام اقتصادی، نقش مردم در توسعه‌ی علمی و تکنولوژیکی نیز برای توسعه‌ی زیرساختی اهمیت ویژه‌ای دارد. این وظیفه نیز خواستار دولت به‌عنوان بنیان‌گذار و پشتیبان و یاری‌رسان به مردم برای پیشبرد دانش و اتصال آن به چرخه‌ی صنعت است و ایجاد پارک‌های علم و فناوری و حمایت از نخبگان هم در این راستا به شمار می‌رود.

۱۱- هوشیاری و در صحنه بودن : دشمن همواره در فکر توطئه است لذا با حضور مردم توطئه‌ها خنثی و بی اثر می شود

۱۲- کم توقعی : بسیجی باید کم توقع و پر تحرک جهت رفع مشکل مردم باشد

۱۳- اهتمام داشتن به فریضه امر به معروف و نهی از منکر : اگر همه عزیزان از روی دلسوزی و وظیفه به این فریضه مهم اهتمام ورزند بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی رفع می گردد .

۱۴- کمک به ارتقاء افراد سالم و دلسوز : اگر افراد شایسته در پستهای کلیدی قرار گیرند اجرای اقتصاد مقاومتی اسان تر است .

۱۵- ارائه مشاوره : بسیجیان باید در همه حال کمک کار مدیران باشند و با مشاوره های دقیق را پیشبرد اهداف و برنامه های کاری را هموار نمایند .

کلام آخر : عزیزان یادمان باشد زمان جنگ چگونه بسیجیان در شکستن خطوط دشمن از هم سبقت می گرفتند چگونه خود را به میدان های مین می زدند چگونه خطر را می پذیرفتند و جان خود را در طبق اخلاص برای دفاع از اسلام و کشور می گذاشتند . الان هم دشمن به نوعی دیگر به جنگ ما آمده است همه ما باید هوشیار باشیم برای پیشرفت کشور ، برای سربلندی انقلاب اسلامی از هیچ گوششی دریغ ننمایم . به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی و سربلندی ایران اسلامی .

موفق و موید باشید